

ک.گ.ب.، موساد و ساواک در افغانستان و ایران

سال‌های ۷۰ میلادی و حفیظ‌الله امین

پیش‌گفتار

تاریخ سده بیستم افغانستان پر از فرود و فراز و سرشار از حوادث تلخ و تراژیک و قتل‌های دریاری و ترورهای سیاسی است.

بزرگ‌ترین رویدادهای قرن بیستم، جنگ اول و دوم جهانی اند. هردو جنگ عمده در قاره اروپا روی دادند و بنابراین خسارات و تلفات اصلی هم از خود اروپاییان و مستعمرات شان بود. مگر کشوری که در هردو جنگ به نحوی اشتراک داشته و کم‌ترین خسارات را متقبل شده و بگونه‌ی برنده پایان جنگ بود؛ ایالات متحده امریکا بشمار می‌رود.

در جنگ دوم جهانی اتحادشوری در شکست آلمان نازی و متحدینش نقش اساسی را داشته و در درازنای جنگ آلمانی‌ها را در اتحادشوری، اروپای شرقی و داخل آلمان تا خود برلین گام بگام شکست داده و از پا درآورد. اتحادشوری زیر رهبری استالین از آغاز جنگ جهانی خواستار شرکت و اتحاد دول غربی از جمله ایالات متحده امریکا علیه نازیسم بوده و تقاضای جبهه دوم را از آنها می‌کرد. مگر امریکا و انگلیس همیشه بهانه آورده و نبود راه‌های لوژیستیک و غیره را دلیل می‌آوردند. مگر در اصل آنها خواستار تضعیف همزمان اتحادشوری و آلمان بوده عملاً نظاره می‌کردند که کدام یک ازین دوطرف اصلی جنگ پیروز می‌شوند تا با آن وارد عمل شوند. پسانها در سال ۱۹۴۳ زمانیکه غربی‌ها متوجه شدند که اگر جبهه دوم را باز نکنند، اتحادشوری در آینده نفوذ بیشتر در اروپا می‌داشته باشد، بنابراین جبهه دوم را عملاً فعال ساختند. چنانچه آنها پروژه «لندلیز» را جهت کمک نظامی به اتحادشوری آغاز کرده و در کنفرانس تهران ۱۹۴۳ تعهدات بیشتری را در سرکوب مشترک نازیسم آلمان و ایتالیای فاشیست دادند.

در نهایت بزرگ‌ترین عملیات متحدین (غربی) بروز ۶ جون ۱۹۴۴ در سواحل

نورماندی فرانسه بنام «دی دای»^۱ یا «روز سرنوشت ساز» انجام یافت که پر از تلفات بوده و نشان داد که ایالات متحده و متحدانش هنوز از تاکتیک‌ها و کاربرد درست نیروها بویژه پیاده نظام در جنگ‌های بزرگ خیلی دور اند (پدیده که تاکنون دیده شده و عملاً در خاورمیانه محسوس است). بهر حال این روز گام بزرگی در راستای آزادی اروپای غربی از چنگال فاشیسم بود.

جنگ جهانی دوم بزرگ‌ترین تلفات را برای کشورهای اروپایی جنگده دربر داشت. چنانچه شمار مجموعی کشته شدگان جنگ دوم جهانی در حدود ۵۵ میلیون نفر اعم از افراد ملکی و نظامی بود. از جمله تلفات پولند در این جنگ ۵ میلیون کشته (بزرگ‌ترین رقم نظر به کل نفوس) و اتحادشوری وقت بیش از ۲۷ میلیون کشته (بالاترین شمار در میان همه کشورها) بود. این در حالی بود که شمار کل تلفات نظامی ایالات متحده در این جنگ به ۴۱۶۸۰۰ نفر می‌رسید.

از سال ۱۹۴۳ دنیای غرب در رأس ایالات متحده در تبتانی با بریتانیا، برنامه‌های پنهانی برای دوران پسا جنگ را آماده می‌کرد، چون دنیا آبستن رویدادهای گسترده و جدی در همه قاره‌ها بود.

بزرگ‌ترین دست‌آورد جنگ دوم جهانی بیداری آسیا، افریقا و امریکای لاتین و آغاز جنبش‌های آزادی‌خواهی بود که بیش‌تر آنها از حمایت اتحادشوری برخوردار بودند.

هنوز جنگ جهانی بکلی پایان نیافته بود که ایالات متحده به قلدری آغاز کرده و مبارزه مشترک علیه اتحادشوری و دولت‌های هوادارش در سراسر جهان را وظیفه نخستین‌اش اعلام کرد. گستاخی و زورگویی ایالات متحده پس از مرگ رئیس جمهور روزولت و در زمان ریاست جمهوری ترومن و آیزنهاور^۲ به اوجش رسید که بمباردمان هیروشیما و ناگاساکی توسط ایالات متحده در اگست ۱۹۴۵ نقطه عطف این کار و نشان دادن زور به اتحادشوری و بقیه جهان بود.

در نتیجه جنگ جهانی دوم دنیای کهن استعماری فرو ریخته و دولت‌هایی مستقل، دموکراتیک، مترقی و چپی در امریکای لاتین (مانند کیوبا و چیلی)، افریقا (مانند جمهوری کانگو (به رهبری پاتریس لوممبا)، صومالیا، الجزایر، مصر (زیر

رهبری جمال عبدالناصر) و در جنوبشرق آسیا (اندونیزیا زیر رهبری جنرال سوکارنو)، ویتنام (زیر رهبری هوشی مین)، چین (زیر رهبری مائو تونگ) و کوریای شمالی تحت رهبری کیم ال. سون پدید آمدند که از آغاز با دشمنی شدید و عملیات مخفی و علنی غرب و بویژه امریکا مواجه شدند.

ایالات متحده پس از جنگ جهانی در پهلوی ایجاد بلوک‌های نظامی ناتو، سنتو و سیاتو، دست به صدها عملیات مخفی و تروریستی در اقصی نقاط جهان زد. سی.آی.ای. در سال‌های پس از جنگ در انجام عملیات تروریستی دست باز داشته از آزادی عمل و حمایت گسترده مالی دولت واشنگتن برخوردار بود. بزرگ‌ترین عملیات موفقانه تروریستی سیا در امریکای لاتین قتل قهرمان راه آزادی زحمتکشان جهان ارنستو چه گوارا و نابودی دولت مستقل و منتخب چیلی زیر رهبری سلوا دور آلینده بود. اما سی.آی.ای. با وجود تلاش‌های فراوان و انجام ۶۳۰ سوء قصد علیه فیدل کاسترو نتوانست او را نابود کند. گرچه عملیاتی شامل دیسانت کماندوها (در سال ۱۹۶۱ به جزیره خوک‌ها) و انفجار هواپیماهای مسافری کوبایی (از جمله در سال ۱۹۷۶ بالای خلیج کارابین) با عمله و همه مسافرین داخل هواپیما علیه کوبا اجرا شدند، ولی ایالات متحده تاکنون نتوانسته کوبا را بزانو درآورد، گرچه ایالات متحده زیر رهبری ترامپ کماکان قصد نابودی کوبا را بطور جدی در آجندایش دارد.

در صحنه پسا جنگ جهانی دوم، البته در پهلوی پدیدآیی دول آزاد، دموکراتیک و مترقی در جهان حکومت‌هایی بشکل مصنوعی، با حمایت امریکا و غرب و بنام دولت‌های جدید مستقل نیز ساخته شدند که پاکستان، کوریا جنوبی و اسرائیل نمونه‌های بارز آنها اند. امریکا همراه با متحدان غربی و منطقوی‌اش برای مقابله با اتحادشوری در دولت‌های مزدوری چون اسرائیل، ایران شاهنشاهی، تایوان و پاکستان نظامیگر سرمایه گذاری سیاسی و نظامی گسترده کرد.

جالب اینست که در ایجاد اسرائیل اتحادشوری در پهلوی دولت‌های غربی نقش فعالی داشت. چونکه رهبری شوروی می‌خواست کشورش از یهودان هوادار صهیونیزم تهی شود. دولت شوروی در رأس استالین پس از جنگ دوم جهانی با فعالیت تخریبی‌ها مواجه شد. چنانچه در سال ۱۹۴۹ شبکه نفوذی اسرائیل را که

میخواست در استان کریمیا شوروی حکومت خودمختار و مستقل یهودی را با حمایت اسرائیل و غرب ایجاد کند، خنثی کرد. در رأس این پروژه خانم کمیسار امور خارجی شوروی مولوتف بانو ژیمچوژینا مولوتوا که خود مقام وزارت را در دولت شوروی داشت، بود.

بیخود نیست که یکی از گروه‌های بزرگ یهودی داخل اسرائیل یهودان شوروی و یا روسی زبان هستند. در اسرائیل حدود ۱۵ درصد نفوس کشور به روسی می‌نویسند، می‌خوانند و حرف می‌زنند که سومین زبان پس از عبری و عربی می‌باشد. وقتی اسرائیل ایجاد شد، سی.آی.ای. در سازماندهی فعالیت اداره استخبارات این کشور موسوم به موساد آنرا حمایت عملی نموده و پسانها نقش فعال منطقی را به آن محول کرد.

در پهلوی این‌ها سی.آی.ای. در ایجاد سازمان اطلاعات ایران موسوم به ساواک کمک جدی کرده و به ایران بصورت کل و بویژه به سازمان اطلاعاتی آن نقش مهم جاسوس منطقی را داد. پسانها نقش موساد نیز در ایران بیش‌تر شده و این اداره جاسوسی همکار نزدیک و فعال ساواک شد.

ساواک پس از کودتای جمهوری در کابل در سال ۱۹۷۳ (که آنرا پدیده خطرناک و کار شوروی‌ها تلقی می‌کرد) توجه‌اش را به افغانستان مبذول داشته و شبکه جاسوسی‌اش را بترتیب در درون کشور توسعه داد.

برعلاوه دولت انگلیس در ایجاد سازمان اطلاعاتی پاکستان سی.آی.ای. کمک نموده و راه‌های همکاری آنرا با سی.آی.ای. و جهان غرب و دول پسرگرای عرب و منطقه باز کرد.

سی.آی.ای. از آغاز ایجاد بر ارتش یا فوج کشور متکی بوده و مهم‌ترین وظیفه آن مبارزه با هند و افغانستان و گروه‌های چپ‌گرا و مترقی پاکستان و نیروهای آزادی‌خواه و جدایی طلب آنجا بود.

با این پیشگفتار می‌کوشم در جستار پایین نقش سازمان‌های استخباراتی جهانی و منطقه در رویدادهای سیاسی نظامی افغانستان با نقش مخرب حفیظ‌الله امین در

اشتعال جنگ داخلی، رشد بنیادگرایی اسلامی، سرکوب جنبش چپ کشور و تیره روزی افغانستان را که تا امروزه روز ادامه دارد، جستجو کنم.

باید بگویم که منبع الهام کتاب جاسوس بازنشسته شوروی «اسناد واسیلی میتروخین و اندریو کریستوفر ک.گ.ب. در افغانستان»^۳ بزبان روسی بود که بزبان‌های گوناگون از جمله بفارسی برگردان و نشر شده است. چنانچه در متن فارسی کتاب برگ‌های ۴۵۵-۴۵۷ آن به افغانستان سال‌های ۷۰ و ۸۰م. و بگونه ویژه به ح.د.خ.ا. و رهبری آن اختصاص یافته است.

همچنان نگارنده این سطور در گذشته با دو تن از بنیان‌گذاران ح.د.خ.ا. اکادمیسین‌ها دستگیر پنجشیری و سلیمان لایق گفتگوهای تلفونی و مستقیم داشته و بر علاوه صحبت‌های تلفونی با شادروان پنجشیری از کتاب شان «ظهور و زوال حزب دموکراتیک خلق افغانستان» استفاده مأخذی نموده است.

پیش از طرح این جستار خواستم با محترم عبدالوکیل وزیر امور خارجه پیشین افغانستان نیز تبادل نظر کنم، متأسفانه به نسبت مشکلات صبحی ایشان چنین فرصتی تاکنون مساعد نشده است.

محترم عبدالحمید محتاط از سازماندهندگان کودتای ۲۶ سرطان و از رجال برجسته سیاسی (که مقام‌های وزارت، سفارت، معاونیت صدارت و معاونیت ریاست جمهوری را در کارنامه هایش دارد) نیز نسبت مشکل شنوایی فعلاً از گفتگو با من پوزش خواست.

در نبشته حاضر از کتاب محترم وکیل «از پادشاهی مطلقه الی سقوط جمهوری دموکراتیک افغانستان» بهره کافی برده ام. هکذا بر داده‌های کتاب شادروان سلطان علی کشتمند صدراعظم قبلی کشور «یادداشت‌های سیاسی و رویدادهای تاریخی» نیز در این نوشتار استناد شده است. در این راستا کتاب دوکتور محمدحسن شرق «تأسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان» نیز همچون مأخذ و ریشه مورد استفاده قرار گرفته است.

افزون براین‌ها معلومات و نظریات محترم سیدحسن رشاد افسر خبر پیشین اردو و گارد ملی کشور درباره کودتای ۲۶ سرطان، امین و روابط آن با قدیر وزیر داخله

و گلبدين حكمتيار و بويژه سقوط جمهورى داوود خان را نيز همچون منبع استفاده نموده ام.

در جستار كنونى همچنان از كتب و آثار ايرانى مانند: «زندگى و خاطرات امير عباس هويدا»، «سه رويداد و سه مرد (نگاهى نو به يك دهه از تاريخ معاصر ايران)»، خاطرات محمدرضا پهلوى «پاسخ به تاريخ»، سال ۱۳۷۱ خ، «اعترافات جنرال، خاطرات ارتشبد عباس قره باغى»، «استراتيژى پيرامونى اسرائيل. محمد تقى تقى پور»، كتاب «فرزندان استر، مجموعه مقالاتى درباره‌ى تاريخ و زندگى يهوديان در ايران»، نيز همچون خاستگاه بهره گرفته ام.

همچنان سايت‌هاى رسمى زيرين ايرانى درباره ساواک، موساد و دولت شاهنشاهى مطالعه کرده و نکات مهم آنها را در نبشته ام درنظر گرفته ام:

- پيمان ساواک با موساد- بخش اول مرکز بررسى اسناد تاريخى موساد و همکارى اطلاعاتى با ساواک - انديشکده مطالعات يهود مرکز بررسى اسناد تاريخى Jewish Studies Center

<https://share.google/7yhEsDhojADxFuW>

چرا و چگونه موساد، شاه را سرنگون کرد!- کاوه احمدى على آباد - ايران ليبرال

<https://share.google/iifkibdqIHvDJDsZh>

- عمليات برون مرزى ساواک - مؤسسه مطالعات و پژوهش‌هاى سياسى

<https://share.google/PVB9JeaYunQvhCVXz>

- چه كسى پيشنهاده تشكيل ساواک را به محمدرضا شاه داد؟

<https://share.google/M9eYGCxfVCMY9SCwY>

- ساواک چگونه دستگاهى بود؟ - BBC News فارسى

<https://share.google/ycyADwnHu2AAjevzq>

من نگارنده در درازناى سال‌هاى آموزش دانشگاهى با استادان خاورشناس و افغانستان شناس شوروى (مانند محترم دكتور کارگون، لاند روبرت گريگوريويچ، گانكوفسكى و پلاستون از اكادمى شرق شناسى فدراسيون روسيه) نيز آشنا بودم.

خاطرات این افغانستان شناسان درباره افغانستان و رهبران گذشته آن برایم نیز با ارزش و مفید بوده و هرازگاهی آنها را بیاد آورده و بکار می‌برم که در متن نبشته خواننده با آنها نیز آشنا می‌شود.

خلیل و داد، شهر دنهاگ (لاهی) هالند ماه جولای سال ۲۰۲۶

افغانستان و ایران میدان رقابت قدرت‌ها و رویارویی شبکه‌های جاسوسی در سال‌های پیش و پس از جنگ جهانی

جنگ جهانی دوم همانند جنگ یکم جهانی با مرام اصلی تقسیم دوباره جهان (از جمله مستعمرات جدید و سرزمین‌های نو) آغاز و انجام یافت. هردو جنگ فاجعه‌بار و خونین بودند، مگر پهنا و ژرفای فجایع جنگ دوم جهانی گسترده‌تر، دردآور و فلاکت‌بارتر بود.

عمده‌ترین مشخصه جنگ دوم جهانی آغاز و ادامه جنگ بر علیه ملل دیگر از سوی آلمان فاشیستی با ایدئولوژی ناسیونال-سوسیالیسم (نازی) مبتنی بر برتری نژادی بود که بیرحمانه و جلاد وار اجرا می‌شد. جنگ جهانی دوم وقتی به اوجش رسید که آلمان نازی به اتحادشوروی حمله کرد. در سال‌های اول جنگ جهانی دوم ایالات متحده و بریتانیا منتظر بودند ببینند که در رویارویی شوروی و آلمان کی برنده می‌شود تا استراتژی خود را منطبق آن بسازند. البته بیش‌تر رهبران انگلو ساکسون‌ها فکر نمی‌کردند اتحادشوروی ابتکار جنگی را در اواخر سال ۱۹۴۲ بدست گیرد. اما وقتی شاهد شکست‌های آلمان و پیشروی ارتش سرخ شدند، خواستند به اتحادشوروی به مثابه متفقین همگام شوند تا در تقسیم آینده جهان پس نمانند. بنابراین وعده بازنمودن جبهه دوم را داده و از تقسیم دوباره جهان حرف بمیان آوردند. یکی از گام‌های نخستین متفقین در راستای رویارویی با آلمان گسیل لشکرهای‌شان به ایران و برخی کشورهای افریقایی بود.

یکی از دست‌آوردهای منفی جنگ جهانی دوم هستایش و ریشه‌پی شدن جنگ ستیزی در کشور نوپیدا اسرائیل و نیرومندی سیاستمداران خشن و افراطی هوادار صهیونیسم^۴ در اسرائیل و سیاست‌های جهانی بود.

ایران حتی در سال‌های پیش از جنگ دوم جهانی به صحنه رقابت و کشمکش علی و گاه پنهانی قدرت‌های خارجی و درگام نخست آلمان هیتلری و دو کشور درگیر در جنگ جهانی (اتحادشوروی و بریتانیا) و بعدها امریکا مبدل شد.

در سال‌های آغازین جنگ جهانی دوم متحدین ضد هیتلری فیصله کردند، ایران را زیر کنترل خویش درآورند. بنابراین بروز ۲۵ اگست ۱۹۴۱ (سوم شهریور

۱۳۲۰ خ.) نیروهای ارتش سرخ به شمال ایران داخل شده و نواحی جنوب و غرب کشور را قوای بریتانیایی اشغال کردند.^۵ پسانها قسماً ایالات متحده نیز به آنان پیوست. یکی از دلایل اصلی اشغال ایران توسط متفقین تأمین لوژستیک مطمئن برای اتحادشوری در نبرد علیه آلمان نازی و جلوگیری از نفوذ آلمان و متحدینش به آسیای مرکزی، قفقاز و جهش آنها بسوی هند برتانوی بود.

بر اساس فشارهای متفقین رضاشاه در شهریور سال ۱۳۲۰ (م. ۱۹۴۱) استعفا داده و سلطنت را به پسر جوانش محمدرضا واگذار کرد. در ماه شهریور سال ۱۳۲۰ خ. محمدرضا شاه جوان که به حمایه و مداخله امریکا و انگلیس (و بکمک سی. آی. ای. و سرویس اطلاعاتی انگلیس) بقدرت رسیده بود، پیمان ننگین «کاپیتولاسیون» را اجرا کرد، که بر مبنای آن امریکایی‌های شاغل در ایران از مصئونیت دیپلماتیک برخوردار بودند. بر اساس ارقام منابع ایرانی شمار این «دیپلمات‌ها» در آستانه انقلاب اسلامی ایران به ۵۰ هزار نفر می‌رسید!^۶

ایالات متحده و انگلیس پس از پایان جنگ دوم جهانی مرام «مبارزه با کمونیزم» را در سراسر جهان اولویت نخستین شان اعلام کردند.

کشورهای غربی از روز ایجاد اسرائیل تاکنون بی‌هیچ شرطی و با تمام قد از دولت اسرائیل و صهیونیسم حمایت می‌کنند. نیکسن رئیس جمهور پیشین امریکا سیاست پشتیبانی بیدریغ ایالات متحده از اسرائیل را چنین بیان کرده است:

«تعهد ما به بقا و امنیت اسرائیل ریشه دار است. ما متحدانی بر اساس نوشته‌ی رسمی نیستیم! بلکه چیزی قوی‌تر ما را به هم پیوند داده است {...} تعهد ما به اسرائیل از میراث جنگ جهانی دوم و منافع اخلاقی و ایدیولوژیکی ما {...} سرچشمه می‌گیرد. هیچ رئیس جمهور و یا کنگره امریکا، هرگز اجازه نخواهد داد که کشور اسرائیل نابود شود... تعهد ما به اسرائیل موجب شده تا بهای گرانی {...} بپردازیم.»^۷

پس از ورود نیروهای خارجی به ایران خلاف وعده‌های نخستین، دول متحدین (بدون موافقت دولت ایران) نیروهای شوروی و انگلیس به جلب و احضار برخی شخصیت‌های ایرانی پرداخته و آنها را به بهانه همکاری با آلمان نازی خودسرانه بازداشت می‌کردند. از سوئی اتحادشوری و ارتش سرخ آن از نیروهای جدایی طلب

و چپی هوادار شوروی در شمال ایران پشتیبانی عملی و علنی می‌کرد.

واضح‌ترین مداخله استخباراتی و سیاسی انگلوساکسون‌ها در ایران سقوط حکومت دکتر مصدق بود. چنانچه در سال ۱۹۵۳ «آن دالس رئیس سازمان مرکزی اطلاعات امریکا (سی.آی.ای) و همسرش به بهانه استفاده از تعطیلات تابستانی عازم کوه‌های آلپ در سوئیس شدند. ژنرال نرمان شوارتزکف امریکایی که در زمان جنگ رئیس هیأت مستشاری امریکا در ژاندارمری ایران بود، از همان جا سر درآورد و سپس عازم کراچی- دمشق و بیروت و تهران شد.»^۸

«شاهدخت اشرف نیز که در فرانسه بود، از آنجا به سوئیس رفت. همچنین لوی هندرسن، پس از گذراندن دوماه مرخصی در راه مراجعت به تهران، سری به سوئیس زد! این چهارتن و شاید کسان دیگری که نامی از آنها نیست، محرمانه با یکدیگر ملاقات کردند. به کرمیت روزولت رئیس سی.آی.ای. در خاورمیانه که مقیم قاهره بود، مأموریت داده شد که برای «مراقبت در اجرای طرح» به تهران برود. ژنرال شوارتزکف نیز راهی تهران شد. «مأموریت» شاهدخت اشرف آن بود که محمدرضا شاه را به توشیح فرمان برکناری مصدق وادارد.»^۹

از آغاز جنگ دوم جهانی آلمان نازی برای مقابله با اتحادشوروی و انگلیس در قفقار و آسیای مرکزی نیز دست به عمل شده و برنامه گسترش جنگ به قفقار، ایران و بویژه افغانستان را تنظیم کرد. در همین راستا در ماه اپریل سال ۱۹۴۱ آلمان فاشیستی آمادگی‌هایی در راستای اشغال افغانستان (پس از پایان موفقانه جنگ ضد شوروی) را گرفت. مطابق فرمان شماره ۲۳ ستاد ارتش آلمان (ورماخت) آمادگی برای تنظیم یک لشکر ویژه کوهی برای افغانستان (بمنابه تخته خیزی در جهت حمله از جنوب به اتحادشوروی بکمک مخالفان مسلمان آسیای مرکزی و به جنوب بسوی هند برتانوی بکمک قبایل پشتون نوار مرزی) را گرفت. مگر شکست آلمان در استالینگراد نقطه عطف جنگ جهانی دوم بوده و با شکست‌های بعدی آلمان در کورسک و قفقار برنامه‌های تجاوزی آلمان نازی را از جمله درباره افغانستان به خاک یکسان کرد.

طراح عملیات افغانی آلمان نازی سرهنگ فون هیتینگ بود که پیش از این در سال

۱۹۱۴ در ترکیب هیأت نظامی آلمان به کابل رفته، شناخت خوبی از افغانستان داشته و با امیر حبیب‌الله سراج دیدار کرده بود.^{۱۰} قرار بود او بحیث سفیر فوق‌العاده آلمان نازی در سال‌های جنگ به کابل برود، مگر برتانیای ویزای هند را برایش نداد و این کار عملی نشد. بر مبنای این برنامه، آلمان فاشیستی یک واحد نظامی متشکل از ۴ هزار نفر باید پایتخت افغانستان کابل را تسخیر نموده و در جهت بقدرت رسیدن امان‌الله خان بجای ظاهرشاه و آل یحیی عمل می‌کرد، که چنین نشد.

سال‌های جنگ جهانی دوم برای ایران زمان دشوار و پر از هرج مرج بوده و محمدرضا جوان هم مانند مهره غیرفعال در میدان شطرنج بین‌المللی و ملی عمل می‌کرد. از سویی وضع وخیم اقتصادی و کمبود خوراک، حکومت و شاه ایران را بیش‌تر به دامان غرب می‌انداخت. بقول ابوالحسن ابتهاج «مملکت صاحب نداشت، شاه در کاخش نشسته بود و کسی او را به بازی نمی‌گرفت و اگر هم کارهایی می‌کرد غیرمستقیم و توسط افراد دیگر بود. مملکت هم توسط قوای خارجی اشغال شده بود».^{۱۱}

محمدرضا پهلوی در سال‌های نخست حاکمیتش با چالش‌های بی‌شمار ازجمله مشکلات شخصی مالی و مادی دچار بود. چنانچه در ماه اگست سال ۱۹۵۳ که شاه ایران بر اثر آشوب دوران مصدق به روم‌گریخت، مشهور شد که یک تاجر ثروتمند یهودی ایرانی به نام «مراد اریه» به دیدار او رفته و با تقدیم چک سفید امضاء سرمایه‌هنگفتی در اختیار شاه قرار داده است. خانواده سلطنتی از محل آن پول، تا زمان سرنگونی مصدق توسط «سیا» در ایتالیا زندگی کردند.^{۱۲}

مگر در افغانستان:

فعالیت شبکه‌های اطلاعاتی شوروی بسال‌های ۱۹۲۰ پس از استقلال سیاسی افغانستان و برقراری روابط رسمی دیپلماتیک در زمان شاه امان‌الله در افغانستان شکل گرفت. در آن‌سال‌ها نام این اداره بنام «چکا» و یا و.چ.ک.ا. یاد شده و بخش استخبارات خارجی آن بنام اداره کل سیاسی و یا بشکل مخفف به روسی او.گ.پ.او. یاد می‌شد. مهم‌ترین وظایف شبکه ریزدنتوری گ.پ.او.^{۱۳} در کابل

ایجاد و گسترش شبکه اجنتوری^{۱۴} برای مبارزه با شبکه‌های اطلاعاتی غربی بویژه انگلیس و آلمان و بخصوص مبارزه با فعالیت‌های مهاجران آسیای میانه شوروی در رأس امیر مخلوع بخارا سید عالم خان بود. در رأس این شبکه جاسوس مشهور شوروی گریگوری آقابیکوف قرار داشت که پسانها به غرب فرار کرده و بعداً کشته شد.^{۱۵}

از سویی آلمان از سال‌های میانه سی با بقدرت رسیدت هیتلر فعالیت‌های جاسوسی‌اش را در اقصی نقاط جهان گسترده و فعال ساخته و در آستانه جنگ جهانی دوم به اوجش رساند.

در سال‌های آغازین جنگ جهانی دوم هم در افغانستان و هم در ایران شبکه استخبارات آلمان نازی عمیقاً رشد کرده و بطور ویژه در سال ۱۹۴۳ خیلی فعال شد. این شبکه‌ها در افغانستان بیش‌تر در پروژه‌های آموزشی، عمرانی و بویژه از طریق مجاری دیپلماتیک و قونسلی فعال بودند. این فعالیت‌ها بالاخره به خطرهای و تهدیدهای امنیتی جدی تبدیل شده و کشورهای مختلف و بویژه متفقین را به برخورد جدی واداشت.

در سال ۱۹۴۱ برخی زمامداران افغان در کابل از جمله شاه محمود سپه سالار و وزیر حربیه، سردار محمد داوود وزیر داخله و سردار محمد نعیم معاون وزیر خارجه با آلمان نازی در تماس شده آمادگی شان را در راستای اتحاد با کشورهای محور در جنگ علیه متفقین اعلام کردند. چنانچه سفارت آلمان در کابل در سال ۱۹۴۲ نوشته بود که دولت افغانستان «...با مراجعت‌های پی در پی به سفارت ما (از اواخر جولای ۱۹۴۲) خواستار همکاری‌های سیاسی دو کشور در آینده شده است. مهم‌تر از همه اینکه دولت افغانستان حالا حاضر شده است، اطلاعات لازم در مورد ایران و هندوستان را در اختیار ما قرار دهد. اما آلمانی‌ها که خانواده «یحیی خیل» را دست نشانده انگلیس می‌دانستند، از این کار طفره رفتند.^{۱۶}

همچنان یکی از هواداران آلمان نازی وزیر اقتصاد کشور عبدالمجید زابلی در سال اول جنگ (که خود یکی از سرمایه داران و سیاستمداران مهم افغانستان بود) به بهانه تداوی به آلمان رفته و به گفت و شنود راجع به مسایل سیاسی که خارج

دایره صلاحیتش بود، پرداخت. «چنانچه وی بجای مذاکرات اقتصادی به مقامات آلمانی اظهار داشت که افغانستان حاضر است پس از بدست آوردن سلاح کافی از آلمان به طرفداری آن کشور داخل جنگ شود و تا رسیدن به آن مرحله اقدامات قبایل سرحد را علیه دولت برتانیه در هند تحریک و تقویت کند، به شرط آنکه در پایان جنگ آلمان سرزمین‌های واقع در شرق و جنوب را تا رودخانه سند با شهر کراچی به آنان واگذار شود.»^{۱۷}

زابلی با موافقه قبلی حکومت افغانستان تلاش ورزید که «آلمان را از دوستی حکومت افغانستان مطمئن ساخته و از فکر بازگرداندن تاج و تخت به امان‌الله شاه که موضوع او در همین وقت و زمان در کشورهای محور زیر غور و بحث بود، منصرف گرداند.»^{۱۸}

مگر آلمانی‌ها به آل یحیی و حکومت افغانستان (بدلیل نزدیکی بیش از حد با انگلیسها) اعتماد نداشته و قراری با دولت ظاهر شاه و حکومت یحیی خیل نگذاشتند.

بدنبال این رویدادها در سال ۱۹۴۱ حدود ۱۸۰ شهروند آلمانی (از جمله آموزگاران لیسه آلمانی، مهندسان و متخصصان امور نساجی) و ۸ نفر ایتالوی از افغانستان اخراج شدند.^{۱۹} پسانها در سال ۱۹۴۳ (بعد از شکست‌های متواتر آلمان توسط اتحاد شوروی) کارمندان دیپلماتیک ایتالیا و آلمان توسط حکومت محمدهاشم خان توقیف شده و به سفارت شوروی تسلیم داده شدند که آنها بنوبه خود همه را به اتحاد شوروی فرستادند. بهر ترتیب جنگ جهانی دوم در ماه می سال ۱۹۴۵ با تسلیم بلا قید و شرط آلمان نازی پایان یافت.

در نهایت در ۹ می ۱۹۴۵ حکومت افغانستان بر اساس پیشنهاد سفرای متحدین خزانه و آرشیف سفارت جرمنی در کابل را مهر و لاک کرده و کارمندان سفارت را به مقامات شوروی تسلیم دادند.^{۲۰}

اما شوروی‌ها در امر خروج ارتش سرخ از ایران عمداً تعلل کرده و برنامه‌هایی را برای جدایی کردستان، آذربایجان و مازندران داشتند که به مذاق غربی‌ها جور نمی‌آمد. استالین رهبر شوروی در سال ۱۹۴۶ شخصاً اعلام کرد ارتش سرخ طبق

تعهداتی که با دولت ایران دارد به تدریج از این کشور خارج خواهد شد که پسانها چنین هم شد.

مگر در سال‌های پس از جنگ دوم جهانی، جنگ باصطلاح سرد آغاز شد و ایالات متحده و متحدینش به اعمال جاسوسی، تخریبی و تبلیغات گسترده علیه شوروی و کشورهای دوستش پرداختند، چنانچه سی.آی.ای. ایران را بتدریج به قرارگاه اصلی اطلاعاتی شان در منطقه تبدیل کرد.^{۲۱}

در این راستا ایالات متحده تلاش داشت تا همزمان حلقه محاصره‌اش را از طریق بلاک‌های نظامی جدید در همسایگی و نزدیکی اتحادشوروی تنگ‌تر سازد که ایجاد پیمان‌های نظامی منطقه‌ای، سنتو و سیاتو باشتراک پاکستان و ایران و ترکیه نمونه‌های آنند. از همه مهم‌تر گسترش فعالیت‌های سازمان اطلاعات اسرائیل موسوم به موساد از سال‌های ۵۰ بعد میلادی در منطقه بود.

چنانچه پیش‌تر یاد شد، در همان زمان سازمان امنیت ایران بنام ساواک در سال ۱۳۳۲ به توصیه سیا و به امر محمدرضا شاه «به منظور مبارزه با عملیات براندازی کمونیست‌ها در ایران»^{۲۲} تشکیل شد، که تا سقوط رژیم شاهنشاهی این مرام، اولویت اصلی برای ساواک داشت.

پس از جنگ دوم جهانی غرب و در رأس امریکا به ایران شاهنشاهی نقش مهمی قابل شده و با درنظرداشت موقعیت جیوپولیتیکی آن و همچنان منابع سرشار طبیعی و بویژه نفت نقش مهم بین‌المللی و منطقه‌ای را قابل شدند. ایران سال‌های ۶۰ و ۷۰ م. (بویژه در دوران نخست وزیری امیرعباس هویدا) «به بزرگ‌ترین پایگاه جاسوسی و اطلاعاتی امریکا نه فقط در منطقه بلکه در سراسر قاره آسیا مبدل گردید. «در دوران حکومت هویدا حتی گردهمایی جاسوسان منطقه‌پی سی.آی.ای. در تهران برگزار می‌شد.»^{۲۳} ولی اوج همکاری بخصوص استخباراتی و جاسوسی زلتبار ایران، موافقت شاه کشور با استقرار دو ایستگاه نیرومند جاسوسی و خبرگیری امریکا در قلب جنگل‌های دورافتاده شمال ایران بود که به وسیله آن دو پایگاه ایالات متحده تمام فعالیت‌های نظامی شوروی‌ها در جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز را ترصد کرده و با ارزش‌ترین اطلاعات نظامی را برای مقابله با شوروی در

این منطقه حساس جهان در اختیار امریکا می‌گذاشت. همزمان با گذشت زمان نقش موساد در ایران بزرگ‌تر و ژرف‌تر شده و همکاری‌های دوجانبه و سه‌جانبه موساد، ساواک و ادارات استخباراتی ترکیه، مصر و پاکستان با مرکزیت تهران برای مقابله با نفوذ کمونیسم، گسترده و عمیق می‌شد.^{۲۴}

بقول مولفان کتاب پشت پرده افغانستان «در میان جنبه‌های غیر علنی نفوذ ایران می‌توان به فعالیت گسترده آژانس اطلاعاتی این کشور "ساواک" اشاره کرد که سعی داشت با ک.گ.ب. در افغانستان رقابت نماید.»^{۲۵}

همکاری‌های سیا و ساواک و رخنه در درون دولت و جامعه ایران از سوی استخبارات کشورهای دیگر نیز با گذشت زمان بیش‌تر و عمیق‌تر می‌شد. چنانچه در کتاب زندگی و خاطرات امیرعباس هویدا درین باره آمده است:

«هیأت نمایندگی امریکا در ایران از سازمانی بسیار وسیع مرکب از ۱۴۰۰ امریکایی برخوردار است که بخش اعظم آنها (۱۲۰۰) نفر در گروه کمک مستشاری نظامی امریکا در ایران مشغول به کار بوده و ۸۵۰ نفر آنها از اتباع محلی هستند. وزارت خارجه دارای ۱۰۲ کارمند امریکایی و ۱۶۵ کارمند محلی است. علاوه بر وزارت خارجه نمایندگی از وزارت بازرگانی، کشاورزی، آژانس مبارزه با مواد مخدر، اداره مالیات بر درآمد، اداره هوایی فدرال، آژانس ارتباطات بین‌المللی و وزارت دفاع نیز در آنجا به کار مشغول می‌باشند.»^{۲۶}

ایران شاهنشاهی برعلاوه همکاری استخباراتی با امریکا بزرگ‌ترین خریدار تسلیحات آنکشور نیز بود. چنانچه در سال ۱۹۷۷ ایران معادل ۶ میلیارد دلار و در سال مالی ۱۹۷۸ نیز معادل ۳ میلیارد دلار از امریکا اسلحه خرید.^{۲۷} ایران شاهنشاهی بزرگ‌ترین خریدار تسلیحات امریکایی بود و نخستین کشوری در منطقه بود که اف ۱۵ را از امریکا خریداری کرد، که تاکنون با گذشت سال‌ها در نیروی هوایی ایران و کشورهای دیگر فعال است.

امیر عباس هویدا خود در این‌باره نوشته: و این‌ها همزمان با رشد شمار زیاد امریکایی‌های «کارشناس» و خانواده‌های شان در ایران بود. «حضور حدود ۱۸۰۰ پرسنل نظامی امریکایی و وابستگان‌شان که اکثراً غیرنظامی هستند در ایران

رشدی چشمگیر یافته است...»^{۲۸} همچنان به نقل از کتاب جنرال قره باغی «سنای امریکا در سال ۱۹۷۶ گزارش می‌دهد که «۵۰ تا ۶۰ هزار مستشار و متخصص نظامی امریکایی به ایران خواهند رفت. به طوری که ایران بدون شرکت فعالانه و روز بروز امریکا قادر نخواهد بود در هیچ جنگی شرکت کند.»^{۲۹}

در پهلوی افراد عادی سیاه، مأمورین «زبده سی. آی. ای» نیز اکثراً تحت پوشش این هیأت‌ها به ایران اعزام می‌شدند.

با اعزام «ریچارد هلمز» جاسوس کهنه کار امریکایی و رئیس پر قدرت سی. آی. ای. به عنوان سفیر کبیر ایالات متحده به تهران، سفارت اینکشور در ایران به مرکز کنترل عملیاتی سیا در پهنه وسیعی از خاک آسیا و افریقا تبدیل شد.^{۳۰}

درباره اهمیت همکاری فرمانطقوی فعالیت‌های جاسوسی ایران با سایر کشورها در افریقا سیا «کلب سافاری!» را در سال ۱۹۷۳ ایجاد نموده و چنین نتیجه‌گیری کرد: «حوادث اخیر آنگولا و دیگر بخش‌های افریقا نشان می‌دهد که این قاره می‌تواند محل بروز انقلاب‌های مارکسیستی تحت رهبری شوروی به حساب آید. زیرا شوروی در آنجا از وجود افراد و سازمان‌های طرفدار خود و یا ایدیولوژی مارکسیسم برخوردار است.»^{۳۱}

و اما پیرامون تاریخ موساد:

در سال ۱۹۴۸ هنگامیکه قیمومیت انگلستان بر فلسطین پایان یافت، جمعیت یهودی ساکن آن سرزمین اسرائیل را تأسیس نمود. مگر هواداران ایجاد دولت اسرائیل از پیشاپیش آمادگی‌های لازم را انجام داده و آماده هستایش ساختارهای دولتی دولت صهیونیستی بودند. چنانچه از سال ۱۹۲۳ یک ساختار نظامی مخفی اطلاعاتی و امنیتی بنام آرژانس یهود نیز وجود داشت که سلف موساد و غیره بوده و شالوده بعدی خدمات جاسوسی اسرائیل بنام اخبار (اطلاعات) یا شای را گذاشت.

اهداف شای (از سال ۱۹۲۳ تا ۱۹۴۸) این‌ها بود:

پیشبرد امر تأسیس یک دولت مستقل اسرائیلی، نفوذ در تأسیسات و تشکیلات قیمومیتی انگلستان...، جمع آوری اخبار و اطلاعات سیاسی جهت بهره گیری در تبلیغات صهیونیستی در فلسطین و کشورهای مجاور...، حفظ امنیت قاجاق اسلحه و برنامه مهاجرت غیرقانونی [یهودی‌ها به فلسطین] و...^{۳۲}

شای بتدریج در اسرائیل به یکی از نهادهای قوی با شبکه گسترده (شامل بخش‌های اطلاعات سیاسی، امنیت داخلی و ضدجاسوسی، اطلاعات نظامی، شاخه پولیسی، اطلاعات نظامی و بالآخره اطلاعات و امنیت دریایی {...}) گاه خارج از کنترل تبدیل شده و در سال ۱۹۵۱ نخست وزیر [دیوید بن گوریون] و کابینه‌اش را واداشت، تا با احساس خطر از درگیری‌های داخلی و عدم هماهنگی زیر مجموعه‌ها و زیرساخت‌های امنیتی و اطلاعاتی اسرائیل را بازسازی نمایند. به اینگونه در ۱۳ ماه دسامبر سال ۱۹۴۹ اداره جدید بنام مؤسسه (انستیتوت) کسب اطلاعات و عملیات ویژه^{۳۳} توسط نخست وزیر آئزمان اسرائیل داوید بن گوریون ایجاد شد،^{۳۴} که اکنون بنام موساد معروف است.

موساد^{۳۵} که خلاصه نام انستیتوت اطلاعات و عملیات سری اسرائیل یا (موساد لتافکدیم میوچادیم) است که در پهلوی ادارات دیگر استخباراتی اسرائیل مانند موسسات «امان» یا آگاف مودین (یا سازمان اطلاعات ارتش اسرائیل) و «شین بت» (یا اداره امنیت داخلی و ضد جاسوسی اسرائیل) می باشد.

در رأس ادارات نامبرده کمیته و عدت (کمیته سران سرویس‌ها) قرار داشته که مسئولیت هم‌آهنگی عملیات اعضای خویش را که بر علاوه ادارات نامبرده استخباراتی، رئیس کل بازرسی، مدیرکل وزارت امور خارجه و رئیس مرکز تحقیقات و طرح‌ریزی وزارت امور خارجه و مشاورین سیاسی، نظامی، اطلاعاتی و ضد تروریستی نخست وزیر در آن عضویت دارند، قرار دارد.

رئیس موساد ریاست و عدت را بعهده دارد. اما در عمل (بوژه در هنگام جنگ‌ها که از دیرباز جریان دارد. نگارنده و داد) رئیس اطلاعات نظامی موساد را از جهت قدرت و اهمیت تحت الشعاع قرار داده است.^{۳۶} این اداره (موساد) از بدو ایجاد تحت نظر مستقیم صدراعظم کشور اسرائیل کار می کند.

موساد بکمک سی.آی.ای. ایجاد شده و از آغاز با سیا، سازمان اطلاعات انگلیس ام. ای. ۶، اداره استخبارات فرانسه، اطلاعات عربستان سعودی، موسسه استخبارات مراکش، و دیگر کشورهای دوست اسرائیل (مانند اداره اطلاعات ترکیه و در سال‌های اخیر با هند، و داد) همکاری تنگاتنگ دارد.^{۳۷}

یکی از وظایف مهم موساد فعالیت در راستای امنیت و ثبات در خاور میانه و جهان برشالوده منافع اسرائیل است.^{۳۸}

این سازمان اطلاعاتی اسرائیلی مطرح در جهان از بدو تاسیس تاکنون از بودیجه لازم، صلاحیت‌ها و پرسونل کافی برخوردار است. چنانچه در سال ۲۰۱۸ این اداره جاسوسی دارای ۷ هزار عضو و ۸ اداره بود.^{۳۹} شمار پرسونل کادری موساد میان ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ تن است که ۵۰۰ تن آنان دارای درجه افسری می‌باشند.^{۴۰}

مهم‌ترین بخش وظایف این اداره جاسوسی خارجی، اجرای عملیات ویژه در بیرون کشور، نفوذ در ادارات اطلاعاتی کشورهای خارجی بشمول کشورهای دوست (و حتی ابرقدرت‌ها، و داد) می‌باشد. این اداره از بدو ایجاد، انجام عملیات تخریبی در خاور میانه را وظیفه مهم خویش شمرده و در کشورهای شرق میانه (خلیج) از نفوذ ژرف و واضحی برخوردار بوده است. این اداره ایران را کشور مهم و شاهره با ارزش بازی‌های استخباراتی دانسته و از زمان ایجاد اداره اطلاعات ایران موسوم به ساواک^{۴۱} در آن نه‌تن‌ها نفوذ گسترده داشته، بلکه عملاً در ایجاد و گسترش فعالیت‌های ساواک نقش بارزی داشت. همکاری نظامی و اطلاعاتی امریکا و ایران در زمان رضا شاه تاحدی بود که از آغاز فعالیت سیا و موساد در ایران (بقول جنرال قره باغی آخرین رئیس ستاد ارتش بزرگ ایران) «جیس لیف یکی از مقامات مسئول پیشین سیا در دی ماه ۵۷ اعتراف کرد که سازمان سیا معلم ساواک در تعقیب و سرکوب و شکنجه و کارهای جاسوسی و اطلاعاتی و امنیتی بوده است.»^{۴۲}

موساد برعلاوه ایران در کشورهای خلیج، شمال افریقا (بویژه مصر) و آسیا نیز پروژه‌های تخریبی و جاسوسی را پیش می‌برد. همکاری ساواک و موساد پس از عقد پیمان و طرح مشترکی بنام کریستال^{۴۳} نه‌تنها نزدیک و پهناور شد، بلکه این امر

بیانگر ژرفای نفوذ موساد در ساواک و کل ایران بود که تأثیرات مخربش تاکنون در ایران و منطقه بویژه در جنگ روان اسرائیل و امریکا علیه ایران بگونه هویدا مشهود است. موساد و ساواک از آغاز فعالیت کار جاسوسی مشترک علیه نیروهای چپ و مترقی را در منطقه و جهان مرام اصلی خویش اعلام کردند.

و اما اگر کمی به عقب به تاریخ ایجاد ساواک دقیق‌تر بنگریم:

چنانکه پیش‌تر گفته شد، سیا در ایجاد سازمان امنیت و اطلاعات ایران موسوم به ساواک سهم فعال گرفته و راه همکاری موساد اسرائیل را با ساواک آماده ساخت. ویلیام سولیوان آخرین سفیر امریکا در ایران عصر پهلوی درباره ایجاد ساواک نوشته است:

در سال ۱۹۵۷ سازمان سیا طرح و چارچوب تشکیلاتی یک سازمان جدید اطلاعاتی را به شاه داد و خود در تأسیس و سازمان دادن آن مشارکت کرد. این تشکیلات که بنام سازمان اطلاعات و امنیت کشور نامیده می‌شد به زودی به نام مخفف آن یعنی «ساواک» شهره شد.

مأموران ساواک ابتدا دوره‌های تعلیماتی خود را در امریکا می‌دیدند ولی پس‌انها اسرائیل هم به یکی از مراکز تعلیماتی ساواک تبدیل شد. تعلیماتی که در امریکا و اسرائیل به مأموران ساواک داده می‌شد، علاوه بر آموزش‌های عمومی پولیسی و اطلاعاتی، تعلیمات ویژه مبارزه با روش‌های عمل روس‌ها و کشف رمزهای پیچیده جاسوسی آنها را شامل می‌شد.^{۴۴}

بر اساس یک پیمان که در سال ۱۳۳۶ خورشیدی میان ساواک و موساد منعقد شد، این دو سرویس اطلاعاتی بصورت مشترک عملیات و پروژه‌هایی را در کشورهای عربی و بویژه در میان گروه‌های فلسطینی و همچنان در درون ایران برعلیه سازمان‌های چپ مانند حزب توده، سازمان چریک‌های فدایی خلق و غیره پیش می‌بردند.

در همین سال‌ها بود که اسرائیل به تقویه و حمایت از شیخ یاسین بنیانگذار حماس در غزه آغازید تا از نفوذ سازمان آزادیبخش فلسطین تحت رهبری یاسر عرفات در

فلسطین جلوگیری کند. این پشتیبانی تاحدی پیش رفت که اکنون حماس به یک گروه خطرناک تهدید کننده جدی خود اسرائیل تبدیل شده است.

موساد البته در این فعالیت‌های اطلاعاتی خویش در ایران و کشورهای دیگر همیشه دست اول و بالا داشته و گاه اطلاعات مهم این نهاد حتی بهمکارانش همچون سی.آی.ای و ساواک نرسیده و نزد موساد می‌ماند. همچنان موساد هرازگاهی اطلاعات نظامی و سیاسی را از دولت‌های غربی در رأس ایالات متحده و بلوک گذشته شرق مانند روسیه و غیره را نیز می‌دزد.

همانگونه که تذکر داده شد، موساد بمثابه سازمان جاسوسی رژیم صهیونیستی پس از سازمان سی.آی.ای. بیش‌ترین و نزدیک‌ترین رابطه همکاری را در منطقه با ساواک داشت. البته این امر به اراده، ابتکار و بر میل امریکایی‌ها و صهیونیست‌ها و همکاری بی‌غل و غش ایران شاهنشاهی صورت گرفته بود.

چنانکه قبلاً تذکر داده شد، ساواکی‌ها پس از دوره تأسیس و آموزش‌های اولیه که توسط کارشناسان امریکایی صورت می‌پذیرفت، ایالات مساعدت‌های خود به ساواک را کاهش داده و پیشنهاد نزدیکی و همکاری با موساد را داد که رژیم شاه هم همان کار را کرده و دست موساد را در ایران و بویژه در داخل ساواک آزاد گذاشت.

سیر گسترش صلاحیت‌ها و ازدیاد شمار مأموران، حقوق بگیران و وابسته‌گان ساواک در سال‌های ۶۰ و ۷۰ خورشیدی از ارقام زیر بخوبی مشهود است:

شمار پرسونل تمام وقت ساواک از تقریباً ۲۴۰۰-۲۰۰۰ نفر در اوایل ۱۹۶۰ (ش. ۱۳۳۹) به ۷۰۰۰-۱۰۰۰۰ نفر در اواخر ۱۹۷۰ (۱۳۴۹) افزایش یافت. به علاوه ساواک تعداد زیادی خبرچین و گردن کلفت پاره وقت داشت که در اواخر (دهه) ۱۹۷۰ شاید به ۲۰۰۰۰-۳۰۰۰۰ نفر می‌رسیدند.^{۴۵}

«اما یکی از نکات حائز اهمیت در ایجاد سازمان اطلاعات و امنیت کشور، تأمین و پوشش هزینه‌های آن بوده که بنا بر اسناد مطروحه، ساواک با هزینه‌های معادل ۲۷ میلیون تومان در بدو تاسیس شروع و بنابر سندهای بدست آمده در سال ۱۳۵۱ با صرف بودجه‌ای معادل ۲۵۵ میلیون دالر و در سال ۱۳۵۲ به ۳۱۰ میلیون دالر افزایش یافته است که علاوه بر ارقام مذکور و رسمی جهت پرداخت

هزینه‌های فرامرزی و پوششی خود رقم‌هایی بیش از آنچه که اعلام گردیده، تأمین و صرف شده است.»^{۴۶}

امریکا تمایل داشت بسیاری از اهداف و برنامه‌های خود در خاورمیانه را به دوستان و متحدان درجه یک خود مانند اسرائیل و ایران بسپارد و تلاش داشت آن دو را هرچه بیشتر به یکدیگر نزدیک سازد. شاه نیز که به آموزش‌ها و مساعدت‌های دستگاه اطلاعاتی قدرتمند اسرائیل احساس نیاز می‌کرد خود را به دامن صهیونیست‌ها انداخت. بیخود نبود که ایران دوران رضا شاه در میان احزاب چپ و مترقی بنام ژاندارم منطقه (پس از ایالات متحده که موسوم به ژاندارم جهانی بود) شهره شده بود.

مسئله‌ی که ساواک و موساد را هرچه بیشتر به یکدیگر نزدیک می‌ساخت، استراتژی خصمانه آنها در قبال اتحادشوروی و کشورهای عرب و مسلمان منطقه و سازمان آزادیبخش فلسطین زیر رهبری یاسر عرفات بود. در میان این کشورها مصر (دوران جمال عبدالناصر)، سوریه (حافظ اسد) و جمهوری عراق خصوصت بیشتری با شاه داشته و این مسئله شاه ایران را هرچه بیشتر به دوستی با اسرائیل و همکاری‌های نظامی و اطلاعاتی علیه آن کشورها سوق می‌داد.

در سال‌های ۶۰-۷۰م. استخبارات اسرائیل دارای سه پایگاه برون مرزی در خوزستان، ایلام و کردستان بوده و با ماموران و جاسوسان ساواک روابط صمیمانه داشت. موساد از این پایگاه‌ها نه تنها اخبار مربوط به ایران را بلکه اطلاعات کشورهای عربی منطقه را نیز جمع‌آوری می‌کرد. در این سال‌ها ساواک شمار زیادی از ماموران و افسران عالی‌رتبه‌اش را جهت فراگیری بیشتر شگردها و شیوه‌های جاسوسی و بویژه کسب مهارت‌های غیر انسانی سرکوب و شکنجه مخالفان به تل‌آویب فرستاد.

ترور فیزیکی مخالفان سیاسی و بازداشت و فعالان و مبارزان مسلمان و بویژه چپی یکی از کارهای روتین ساواک بود.

مارگارت لاینگ شمار اعدام‌های سیاسی در ایران در دهه ۱۹۷۰، طی مقطع سه سال را بیش ۲۵۰ نفر و به علاوه ۹۰ مورد قتل در اثر تیراندازی‌های رودرو به

افراد، اعلام کرده و معتقد است که سازمان عفو بین‌الملل بیش از این ارقام را ارائه داده است. او ساواک را خشن‌ترین پلیس مخفی جهان می‌نامد.

امور مربوط به ساواک (از جمله همکاری با سیا و موساد) و همچنان مسایل نظامی و خریدهای تسلیحاتی مستقیماً زیر نظر شخص شاه انجام می‌یافت.^{۴۷}

کودتای نظامی سرطان سال ۱۳۵۲ خورشیدی در افغانستان و اعلام جمهوریت ولو توسط یک سردار خاندان سلطنتی (محمد داوود خان) شوک بزرگی برای تهران بود، بویژه که شماری از افسران کودتای جمهوری خواه تحصیل کرده‌های شوروی و یا هواداران حزب دموکراتیک خلق افغانستان بودند.

از آغاز اعلام جمهوری در افغانستان دولت شاهنشاهی در جستجوی راه‌های فشار و ناکامی رژیم جمهوری افغانستان شده و دو گزینه را انتخاب کرد: نخست فشار دیپلماتیک و سیاسی و دوم نفوذ در دولت افغانستان و انجام کار تخریبی و جاسوسی. در سال‌های ۷۰م. «تهران از یکسو با اهرم کمک‌هایش داوود را تحت فشار قرار داد که کمونیست‌های مظنون را طرد نماید.^{۴۸} (از سویی دیگر) در همان زمان ساواک ایران مجرای برای رساندن تسلیحات امریکایی، وسایل و تجهیزات ارتباطی و کمک‌های غیرنظامی به گروه‌های ضد رژیم شده بود.»^{۴۹}

«ساواک، سیا و آژانس‌های اطلاعاتی پاکستان همچنین در تلاش بنیادگرایان برای انجام کودتاهایی علیه رژیم داوود در سپتامبر و دسامبر ۱۹۷۳ و جون ۱۹۷۴، که ناموفق ماندند، دخالت داشتند.»^{۵۰}

همراه با این ایران سال‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی مسیر فعال قاچاق تریاک و حشیش افغانستان به غرب و همچنان ورود اسلحه غیرقانونی به ولایات مرزی افغانستان (سرحد ایران- افغانستان یکی از مرزهای طولانی دوکشور است) مانند هرات، فراه، نیمروز و هلمند بود. برعلاوه در ولسوالی‌های مرزی هرات مانند پشتون زرغون، شیندند، گران، کهسان، ادرسکن و اطراف ناحیه بلوچ نشین چخانسور خوانین و زمینداران از خود دسته‌های مسلح داشتند که بخشی از اسلحه‌شان شامل ماشیندارهای اتومات انگلیسی (جی. سی) را مخفیانه از ایران بدست می‌آوردند.

برمبنای سیاست معمول غرب، اسرائیل و رژیم شاه، ساواک همه تلاش‌ها و فعالیت‌هایش را به سرکوب سازمان‌های چپ بویژه حزب توده و سازمان فداییان (اکثریت) متمرکز ساخته و در این راستا آنقدر پیش رفتند که جنبش اسلام‌گرایان شیعه ایران را جدی نگرفتند. چنان که خطر اصلی از زاویه جنبش اسلامی زیررهبری آیت‌الله خمینی بکلی از نظر افتاده و زمانیکه مرگ رژیم شاهنشاهی نزدیک شد، شاه و آخرین نخست وزیرش شاپور بختیار از سرویس امنیتی فرانسه و موساد خواستند تا خمینی را در حومه پاریس و یا هنگام مراجعت به ایران ترور کنند، که چنین کاری نشد.^{۵۱}

محمدرضا شاه در آنزمان نمی‌دانست که پایان حاکمیتش فرا رسیده و غرب در راس ایالات متحده برعکس تصورش می‌گذارند، رژیم او سقوط کند. او نمی‌دانست که وی برای غرب دیگر مهره سوخته است.

شاه در آخرین ماه‌های سلطنتش دست بدامان موساد شده بود تا او را کمک کنند، در حالیکه خود موساد از سرنوشت کارمندان مقیم آن اداره در ایران مشوش بود. چنانچه طی گفتگوی ششم آبان ۱۳۵۷ رئیس ساواک (مقدم) با عهوفی (خوفی) رئیس موساد قیام اسلامی مردم ایران را یک حرکت کمونیستی مورد حمایت شوروی قلمداد می‌کند. «همچنان مأمور اسرائیلی از بخطر افتادن جان ۱۲۰۰ مأمور اسرائیلی اظهار نگرانی کرده و از ساواک درخواست کمک می‌کند. رئیس ساواک ضمن پاسخ مثبت به همتای اسرائیلی، مدعی می‌شود که خطری برای اسرائیلی‌ها در ایران وجود ندارد.»^{۵۲}

چنین می‌نماید که موساد و ساواک دست پرورده اش، واقعیت‌ها را درک نکرده، کماکان همه چیز را از ورای عینک ضدکمونیستی شان می‌دیدند.

«پیش از این که شاه در ۲۶ دی ۵۷ تحت فشارهای خارجی از ایران خارج شود، برای همه کشورهای غربی کارت‌ها و سناریوهای بعدی مطرح بود تا کشوری دیگر - آن هم در جایگاه ژئوپلتیک ایران- به جرگه بلوک شرق، آن هم در دوران حساس جنگ سرد نپیوندد. آن‌ها می‌بایست چندین سناریو ترتیب می‌دادند تا حکومت بعدی ایران با غلتیدن شرایط متغیر انقلاب در قالب هر یک از سناریوها، باز در

برنامه و پیش بینی بلوک غرب بماند و چه بسا بتوان از تهدیدها فرصت نیز ساخت. به شرط این که از تجارب گذشته و شکست‌ها و پیروزی‌های انقلاب‌ها و کودتاها و گذشته درس بگیرند و آن را در جریان انقلاب ایران پیاده کنند.^{۵۳}

تبادل نظرات با رهبران انقلاب به خصوص از زمان استقرار آیت‌الله خمینی در خارج از کشور و بسیاری دیگر با طرف‌های خارجی از کانال‌های رسمی و غیررسمی شروع شده بود و آنان برحسب این گزارشات، مصاحبه‌ها و اتخاذ مواضع، برای شرایط بعدی پیش رو برنامه ریزی می‌کردند.

... به محض خروج شاه از ایران، جلسه‌ای با حضور نمایندگان رسمی آمریکا و انگلیس و ۳ نفر از اعضای عالی رتبه شورای انقلاب برگزار و مذاکرات رودررو صورت گرفت. هر دو طرف به این جلسه نیاز داشتند، چون طرف‌های غربی آینده ایران به عنوان يك هم پیمان در مقابل بلوک شرق برای‌شان بسیار اهمیت داشت و رهبران انقلاب نیز می‌دانستند لاقلاً تا موقعی که قدرت را در ایران در دست نگرفته اند، می‌بایست همچون گذشته با هماهنگی طرف‌های خارجی پیش روند و گرنه حتی تصور در دست گرفتن قدرت در آن شرایط، فرضی محال می‌نمود، چه رسد که انتظار داشت تا از اروپا با هواپیما و آن هم با امنیت کامل آنان، به ایران بیایند و حاکمیت را هم در دست بگیرند!

در آن جلسه که با حضور جنرال هایزر آمریکایی و ارتشبد فردوست و ۳ تن از اعضای شورای انقلاب در تهران شکل گرفت، نخستین پیشنهاد صریح طرف مقابل به سران شورای انقلاب، آمادگی آنها برای مساعدت در تشکیل یک نهاد اطلاعاتی قوی بود که بتواند پس از سقوط شاه جلوی سرویس قدرتمند کا. گ. ب. بایستد و مانع از نفوذ روس‌ها شود و نظام را نیز حفظ کند.

... ارتشبد فردوست که تمام دوره‌های اطلاعاتی و ضد اطلاعاتی را در ام. آی. ۶، سیا و موساد دیده بود و سال‌ها سرویس‌های متعدد جاسوسی و ضد جاسوسی را در ایران مدیریت و هدایت کرده و با سرویس‌های اطلاعاتی غربی هماهنگ می‌کرد، بهترین گزینه بود. او حتی بسیاری از رهبران انقلاب را بهتر از نزدیکان‌شان می‌شناخت؛ لاقلاً در سطح تصمیمات سیاسی و گزارشات اطلاعاتی چنین بود.

این توافق صورت گرفت و ارتشبد فردوست ماموریت یافت، در ایران باقی مانده و با کمک به حکومت نوپا مانع از نفوذ کمونیسم و روس‌ها در ایران شود و به این ترتیب - خوب دقت کنید - ارتشبد حسین فردوست، پدر تشکیلات اطلاعاتی و ضداطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران شد.^{۵۴}

از سوی دیگر در سال‌های پنجاه خودبزرگ بینی و غرور شاه آنقدر واضح و برای برخی دوستان خارجی‌اش غیر قابل تحمل بود که برخی حتی از او مراده با او خودداری می‌کردند.^{۵۵}

و اما در افغانستان همان‌زمان:

برخورد عجلولانه و نابخردانه داوود و تیم جدیدش در میانه سال‌های ۷۰ باعث راندن برخی افسران فعال کودتای جمهوری و رجل سیاسی به دامان ح.د.خ.ا. و از جمله به جناح خلق شد. داکتر حسن شرق در اینمورد نوشته:

«بدبختانه دوبارچه شدن و بی‌باور شدن پیروان محمد داوود بنام حزب انقلاب ملی و گروه غیر متشکل زمینه را بطرفداران شوروی و اخوانی‌ها مساعد نموده بود تا در دستگاه دولتی رخنه کرده و شک و تردید را برای از هم‌گسیخته‌گی میان جمهوری خواهان بحد یکیدگرشان ترویج نماید.»^{۵۶}

در دهه ۷۰ میلادی (سال‌های پایانی رژیم جمهوری محمد داوود خان) ساواک که به توصیه سی.آی.ای و موساد فعالانه در کابل کار می‌کرد، در دستگاه پولیس و امنیت افغانستان نفوذ کرد. البته تا زمانیکه در بخشهایی از ادارات رژیم داود خان افراد مترقی و یا چپی‌های هوادار ح.د.خ.ا. (بویژه پرچمی‌ها) حاکم بودند، این کار نتیجه‌ی نداشت، مگر پس از آنکه داوودخان یکباره به غرب، ایران، پاکستان و کشورهای خلیج متمایل شده و جای فیض‌محمد خان (هوادار پرچمی‌ها) را در وزارت داخله قدیرخان نورستانی (افسر رشوه خور و بی‌تجربه پولیس ترافیک) با تمایلات راستی و اخوانی گرایانه گرفت، همکاری نزدیک ساواک وزارت امور داخله افغانستان اداره مصئونیت ملی به او جش رسید.

در زمان وزارت قدیر نورستانی پولیس و اداره مصئونیت ملی افغانستان همه اطلاعات بدست آمده درباره اوضاع سیاسی داخلی افغانستان درباره جنبش چپ

و بویژه جناح پرچم ح.د.خ.ا. را سخاوتمندانه در اختیار ساواک که از آنجا به موساد (و بوسیله آن به سیا می‌رسید) قرار می‌داد.

دکتور حسن شرق درباره اختلافات درون رژیم و همچنان کنار زدن وی و رفیقانش چنین نوشته: دیری نگذشت که فهمیده شد، طرفداران [ظاهر] شاه اند که در ایجاد اختلاف و تضعیف کمیته مرکزی دسیسه کرده می‌روند. چنانچه بهمدستی سید وحید عبدالله دست به توطئه دیگری زدند و آن اینکه سید عبدالله و عبدالقدیر نورستانی و سپس غلام حیدر رسولی اعضای کمیته مرکزی را با تنی چند از "بلی قربان‌های درباری" در وزارت مالیه برای چوچه شدن پهلوی هم چینه می‌روند و متأسفانه توجه و اعتماد محمد داوود هم در این موقع به دوستداران [ظاهر] شاه معطوف شده بود تا به کمیته مرکزی جمهوریت.^{۵۷}

پیش ازینکه جلوتر برویم یک وقفه کوتاه زمانی کرده و نگاهی به پس‌منظر حزب دموکراتیک خلق افغانستان و جایگاه تره‌کی و امین در آن زمان بیاندازیم:

در افغانستان از سال ۱۳۲۶ به بعد نیز احزاب و جریان‌های کوچک ولی فعال سیاسی مانند ندای خلق، ویش زلمیان و وطن بمیان آمدند.

ویش زلمیان یا جوانان بیدار نخستین حزب سیاسی است که در سال ۱۳۲۷ با برگزاری کنگره و تدوین مرامنامه، مرکز تجمع موقت بخشی از روشنفکران افغان از اقشار گونه‌گون اجتماعی و گرایشات سیاسی قرار گرفت. ویش زلمیان نخستین جریان سیاسی در کشور بود که اساسنامه، نشریه و مرامنامه خود را نشر نمود.^{۵۸} البته در این جریان سیاسی عمده‌تأ روشنفکران و نویسندگان پشتو زبان فعال بودند که فعالیت آنها هم پیش‌تر در قندهار، کابل و ننگرهار محدود می‌شد.

در مورد اعضای مؤسس و محل تأسیس گروه ویش زلمیان نظریه‌های متفاوتی وجود دارد. به نقل از عبدالهادی توخی و ابراهیم خواخوژي، گفته شده که ویش زلمیان در شهر قندهار توسط محمدرسل پشتون، کاکا محمدانور خان اچکزی، قاضی بهرام، غلام جیلانی الکوزی، عبدالهادی توخی، عبدالصمد کارگر و عبدالخالق واسعی تأسیس شد.^{۵۹}

ایجاد کلپ ملی به ابتکار سردار محمد داوود و پشتیبانی مالی و معنوی عبدالمجید

زابلی^{۶۰} و همچنان اتحادیه محصلان در سال ۱۳۲۸ (۱۹۴۹ م.) بمثابه نخستین جریان‌های سیاسی و دانشجویی نیز گواه بیداری روشنفکران و جوانان افغانستان بود. اتحادیه (محصلان) در واقع نخستین تشکل خودجوش صنفی جوانان دانشجو و متعلم در افغانستان بود.

در همین سال‌های پس از جنگ جهانی نورمحمد تره‌کی با عبدالمجید خان زابلی وزیر اقتصاد و سرمایدار و سیاستمدار مطرح و مرموز افغانستان آشنا شده و مورد حمایت معنوی و مادی او قرار گرفت. زابلی در امر تعلیم و آموزش تره‌کی در هند برتانوی (ازجمله آموزش زبان انگلیسی) و زمینه فعالیت‌های کاری و سیاسی بعدی‌اش نقش برجسته داشت.

نخستین فعالیت سیاسی نورمحمد تره‌کی، از دوره صدارت شاه محمود خان شروع شد، وی با پیوستن به جریان "ویش زلمیان" (جوانان بیدار) مقالاتی در جریده (انگار) که ارگان نشراتی همین حزب بود، می‌نوشت. قابل تذکر است که تره‌کی هنوز تا آنزمان از مارکسیزم شناخت درست نداشت (و بنابراین مقالاتش نیز هنوز ماهیت مارکسیستی نداشتند). البته درک تره‌کی تا آخر زندگی سیاسی‌اش از مارکسیسم سرسری و پر از اغراق و افراط بود.

در سال‌های ۵۰ ترسای نورمحمد تره‌کی که بیش‌تر در خدمت عبدالمجید زابلی بود، به توصیه اخیرالذکر با شخصیت‌های اجتماعی و سیاسی آنزمان رابطه گرفته و درگام نخست در جریان ویش زلمیان فعال شد. او گاه ناول‌هایی (نه چندان جالب) هم به پشتو می‌نوشت. از سویی چون به کار ترجمه از انگلیسی بلدیت داشت، کار برگردانی را هم انجام می‌داد. تره‌کی در زندگی شخصی حریص بوده و هنگام کار با "شرکت پشتون" زابلی و همچنان در انحصارت دولتی به اختلاس متهم شده و از آنجاها رانده شده بود.^{۶۱}

بقول مرحوم سلیمان لایق (که در آخر سال ۲۰۱۴ در اکادمی علوم در کابل برایم گفت) تره‌کی مظنون به خبرچینی به اداره ضبط احوالات دولت درباره حزب ویش‌زلمان^{۶۲} بود که در نتیجه رهبری آن از جمله رسول پشتون (قندهاری) دستگیر و راهی زندان شد.

مگر تره کی بازداشت نشده و در بدل خدمتگذاری به حکومت با حمایت شخص قدرتمند کابینه شاه محمود خان - عبدالمجید خان زابلی وزیر اقتصاد، به سفارت امریکا رفته و بحیث مسوول بخش فرهنگی سفارت واشنگتن (که سفیر کبیر آن سردار محمدنعیم خان بود) مقرر شد.

تره کی در کار دیپلماتیک ناکام شده و پس از یک سال فعالیت در امریکا، سردار محمد نعیم، سفیر کبیر افغانستان در امریکا او را فردی بی کفایت خوانده و از کار برکنار کرد.^{۶۳}

تره کی زمانی که از کار برکنار شد، در یک مصاحبه مطبوعاتی حکومت افغانستان را "حکومت خودکامه" خواند و اظهار داشت که می خواهد به عنوان پناهنده در امریکا بماند. مگر دولت امریکا از دادن پناهندگی به تره کی خودداری کرد. گویا او سپس از چند کشورهای اروپایی نیز درخواست پناهندگی کرده بود که به هیچ پاسخ مثبتی نایل نشد. ظاهراً نخستین روابط تره کی با ادارات ویژه امریکایی هنگام تقاضای پناهندگی ناکام او برقرار شده بود.

وی پس از بازگشت از امریکا به پاکستان رفت و در آنجا حمایت خود را از سیاست سردار محمد داوود، که تازه به نخست وزیری رسیده بود، اعلام کرد و با وساطت محمد اکبر پروانی، سر قنصل افغانستان در کوئته، بخشیده شده و در سال ۱۳۳۵ خورشیدی مطابق ۱۹۵۶ م. به کابل بازگشت.

بقول واسیلی میتروخین. روابط اجنتوری تره کی با ک.گ.ب. شوروی پیش از این در سال ۱۹۵۱ م. برقرار شده بود. بقول وی نام رمزی تره کی «نور» بوده و او با نمایندگی اطلاعات شوروی در کابل شامل افرادی مانند سعدیوف، کزلوف، فیدوسوف، سپریدونوف، کسترومین، کوزیروف و پتروف ارتباط داشت.^{۶۴}

تره کی کودکی و نوجوانی دشواری داشته و با محرومیت ها بزرگ شده بود. او تا آخر زندگی عقده های حقارت اش را بنحوی در حزب و سپس در رأس دولت با خوشونت و انتقام بویژه در برابر مخالفانش انعکاس می داد. همچنان او فرزند نداشته و ارزش خانواده، فرزندان و والدین را درک نمی کرد. همچنان از امکانات بدست آمده زندگی برای جمع آوری پول و مادیات ولو بشکل غیرقانونی دریغ نمی کرد.^{۶۵}

او در آغاز برگشت به کابل به کار برگردانی پرداخته دفتر خودش دارالترجمه نور، را تأسیس کرد. در سال‌های بعد او به همکاری با سفارت ایالات متحده در کابل نیز آغاز کرد، اما در سال ۱۹۶۳ از این کار استعفا داد. در پایان سال‌های ۵۰ و شروع سال‌های ۶۰ میلادی تره‌کی با روشنفکران گونه‌گون داخل کشور از جمله داکتر محمودی، غبار و دیگران رابطه داشت. تره‌کی در سال‌های آغازین دهه ۶۰ م. با سفارت شوروی نیز به همکاری پرداخت. چنانچه او در سال ۱۹۶۳ م. بحیث نویسنده مترقی از طریق سفارت شوروی در کابل به نشست نویسندگان آسیا و افریقا به لنینگراد رفت. در درازنای همین سال‌ها او روابطش را با ولینعمتش مجید زابلی نیز گرم نگه می‌داشت.

جالب است، درست در همین سال‌های پس از جنگ دوم جهانی ایده کشاندن پای اتحاد شوروی به جنگ چریکی طولانی در افغانستان توسط عبدالمجید زابلی هستایش یافت. چنانچه او در جریان سفر رسمی به ایالات متحده در مقام وزیر اقتصاد به حکومت امریکا از جمله چنین گفت: «... افغانستان می‌تواند، از پیشروی شوروی‌ها بسوی هندوکش جلوگیری کند...»

زمانیکه جنگ آغاز شود، افغانستان می‌تواند شکست بخورد و اشغال شود. مگر روس‌ها توان آنرا نخواهند داشت تا این کشور را مطیع خود سازند. افغانستان می‌تواند و توانایی آنرا دارد تا یک جنگ پارتیزانی (چریکی) را در درازمدت به پیش ببرد.»^{۶۶}

همانطوریکه در برگ‌های نخستین این نبشته تذکر یافت، چنین تقاضا و پیشنهادی را زابلی بحیث وزیر اقتصاد افغانستان در سال اول جنگ جهانی دوم از آلمان نازی کرده بود و اظهار آمادگی کرده بود که در صورت کمک آلمان افغانستان داخل جنگ علیه اتحاد شوروی به نفع آلمان فاشیستی شود.

آزادی‌های نسبی آغازین سال‌های ۵۰ م. شالودهء تحولات بعدی را در ساختار اجتماعی سیاسی افغانستان هشتند. انتخاب برخی وکلا با اندیشه‌های نوین در دوره ۷ شورای ملی (سال ۱۳۲۷ خ.) نمونه بارز خودآگاهی مردم افغانستان و انتخاب وکیلان شان بود. رشد آگاهی سیاسی و گسترش اندیشه مترقی و نوین حکومت

شاهی افغانستان را به هراس افکنده و باعث شد تا دولت امر توقیف و انحلال جریان‌های سیاسی مانند ویش زلمیان، جمعیت وطن وندای خلق و جراید وابسته به آنها را بدهد. چنانچه جراید انگار، وطن و ندای خلق یکی بعد دیگری بازهم بدون محاکمه توقیف شدند.^{۶۷}

در سال‌های آغازین دهه ۶۰ تره‌کی با آشنایی سراسری با آثار چپی و مارکسیستی روابطش را با فعالان سیاسی و مترقی افغانستان گسترش داده و در صدد آن شد که یک حزب سیاسی را بکمک هم‌فکرانش در افغانستان ایجاد کند. پس از تلاش‌های زیادی از سوی یک‌عده فعالان سیاسی که بیش‌ترین هوادار سوسیالیزم و دموکراسی بودند، زمینه ایجاد حزب جدید با مرام‌های مترقی و چپی بمیان آمد. فعال‌ترین و برجسته‌ترین اشخاصی که زمینه ایجاد یک حزب با اندیشه‌های بکلی نو برای جامعه افغانستان را هسته‌گذاری کردند. اینان بودند:

میر غلام‌محمد غبار، نورمحمد تره‌کی، پوهاند محمدعلی زهما، ببرک کارمل، میراکبر خیبر، محمدطاهر بدخشی، محمدصدیق روهی،^{۶۸} شهرالله شهپر و دستگیر پنجشیری.

در ادامه فعالیت‌های گروه نامبرده، تره‌کی، ببرک کارمل، میراکبر خیبر و طاهر بدخشی شرایط تدویر کنگره موسس را آماده نموده و بتاريخ ۱۱ جدی سال ۱۳۴۳ مطابق اول جنوری سال ۱۹۶۵ م. کنگره اول (موسس) «جمعیت دموکراتیک خلق» در خانه نورمحمد تره‌کی واقع کارته ۴ دایر گردید که در کار آن ۲۷ نفر اشتراک داشتند.^{۶۹} بقول سلیمان لایق (که برایم در سال ۲۰۱۵ در اکادمی علوم افغانستان در کابل گفت) در جریان رای‌گیری سری اعضای کمیته، تره‌کی از حق خودش استفاده کرده و همه ۲۷ رای اعضای کنگره را از آن خود کرد، در صورتیکه ببرک کارمل که بخودش رای نداده بود، ۲۶ رای بدست آورد. این موضوع را مرحوم س. کشتمند نیز در کتابش همینگونه نوشته است:^{۷۰}

«در ترکیب این کنگره نمایندگان همه اقوام و ملیت‌های افغانستان از ولایات کابل، غزنی، پکتیا، قندهار، فراه، پکتیکا، هرات، بدخشان، ننگرهار، بلخ، میدان‌شهر، پروان، شبرغان، تخار، فاریاب، و لوگر شامل بودند.^{۷۱}

همچنان بانو اناهیتا راتیزاد بحیث یگانه زن دعوت شده به کنگره «به دلیل تعصبات مرد سالاری»^{۷۲} در کار آن اشتراک کرده نتوانست.

هستایش حزب دموکراتیک خلق افغانستان در این زمان در تاریخ معاصر افغانستان از اهمیت بزرگی برخوردار است، چون جریان سیاسی با چنین ترکیب مؤسسان، با برنامه جدید و بسیار متفاوت و پیشرو از جریانات دیگر تا آنزمان در کشور پیشینه نداشت. مرامنامه حزب دموکراتیک خلق افغانستان افغانستان مصوب سال ۱۹۶۵ باوجود کاستی‌ها، گام پهناوری در راستای مبارزه برای دموکراسی و آزادی‌های مدنی بود. اوضاع اجتماعی افغانستان در سال‌های ۱۹۶۴ به بعد دموکراتیک و معتدل بود، چنانچه در تاریخ‌نگاری افغانستان مدرن این دهه (پس از تصویب قانون اساسی) بنام دهه دموکراسی نیز یاد شده است. مگر قانون تشکیل احزاب سیاسی که به دنبال قانون اساسی باید انفاذ می‌شد به علت هراس رژیم شاهی از گسترش دموکراسی به پسانها موکول شد.^{۷۳} با اینهمه ح.د.خ.ا. و احزاب و جریانات گوناگون سیاسی از شرایط بمیان آمده افغانستان بهره برداری فعال و گسترده می‌کردند.

در وضع نویینی که بعد از انفاذ قانون اساسی به میان آمده بود، «حزب دموکراتیک خلق افغانستان (ح.د.خ.ا.)» و سایر جریانات مختلف و باهم متضاد اجتماعی-سیاسی در سراسر کشور مکرراً به صف آرائی و رویارویی می‌پرداختند.

دستگیر پنجشیری بجا نوشته که در این سال‌ها «جمیعت‌ها و سازمان‌های سیاسی چپ، چپگرا، چپ رو، چپ نما، راستگرا، کندرو، تندرو، میانه رو، لیبرال دموکرات و ملی گرا تأسیس و به شیوه‌های آشکار و پنهان به فعالیت‌های سیاسی آغاز نهادند.»^{۷۴}

در طی یک‌دهه (۱۹۶۳-۱۹۷۳) بصورت کل با استفاده از آزادی نسبی مطبوعات و قانون اساسی، نشرات و جراید زیر با مرام‌ها و عقاید و پیام‌های سیاسی و اجتماعی گوناگون نشر می‌شدند:

خلق، پرچم، شعله جاوید، مساوات، صدای عوام، افغان ملت، روزگار، ملت، افغان، وحدت، مردم، افکار نو، پیام امروز، کاروان، پیام وجدان، گهیز و پکتیکا.^{۷۵}

در این سال‌ها اندیشه‌های چپ و مارکسیستی از دو مکتب چین و اتحاد شوروی از یکسو و ایدئولوژی‌های محافظه کارانه و راستگرایانه اسلامی از سوی دیگر تشکل یافتند. جانب چپ، دو جریان فکری، یکی متمایل به شوروی («خلق‌ها» و «پرچمی‌ها») و دیگری متمایل به چین مائوئیستی (که از نام جریده شان به «شعله‌ای‌ها» شهرت یافتند)، یکی تحت نام «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» و دیگری با نام «جمعیت دموکراتیک نوین» مبارزات شدید و پرجوشی را در عرصه ایدئولوژی و تئوریک (باوجود اینکه بیش‌ترین اعضای شان در عرصه تئوریک در سطح نازلی قرار داشتند) به راه انداختند. جامعه افغانی سال‌های میانه شصت میلادی به میدان گسترش ایدئولوژی‌ها و رویارویی‌های سیاسی مبدل شده بود. همزمان گروه‌های چپ افغانی در مبارزه شدید با راستگرایان و نیروی‌های اسلامی قرار داشتند. چنانچه چپی‌هایی چند قربانی خشونت‌های اسلامگرایان شدند: در ۳۰ عقرب ۱۳۵۰ (۱۹۷۲ م.) عبدالرحمان (هواخواه جناح پرچم ح.د.خ.ا.) در لغمان و پسانها در دانشگاه کابل سیدال سخندان (هوادار گروه شعله جاوید) و عبدالقادر طرفدار ح.د.خ.ا. (هوادار جناح خلق) در شهر هرات توسط اسلامگرایان بقتل رسیدند.^{۷۶}

در این سال‌ها جریان‌های سیاسی که بیش‌تر بنام ارگان‌های نشراتی شان و به اسم رهبران خود یاد می‌شدند، شهره شدند.

چنانچه پیش از تحریر شد، ح.د.خ.ا. در حمل ۱۳۴۵ مطابق ۱۱ اپریل ۱۹۶۶ ارگان نشراتی‌اش را بنام جریده خلق نشر نمود. صاحب امتیاز این جریده تره‌کی و مدیر مسوول آن بارق شفیی بود. این جریده از آغاز به پخش اندیشه‌های مترقی و دموکراتیک با سمنگیری سوسیالیستی ضد استعماری (مدل شوروی) پرداخته و باعث خشم مقامات دولت و گروه‌های سیاسی راستگرا و اسلامی شد.

در آستانه انشعاب سال ۱۳۴۶ ترکیب کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. با اعضای اصلی و علی‌البدل جدید چنین بود:

اصلی:

۱. نورمحمد تره‌کی

۲. بپرک کارمل
۳. محمد طاهر بدخشی
۴. شهرالله شهر
۵. صالح محمد زیری
۶. نور احمد نور
۷. دستگیر پنجشیری
۸. سلطانعلی کشتمند
۹. داکتر شاه ولی

علی البدل:

۱. کریم میثاق
۲. عبدالوهاب صافی
۳. حفیظ الله امین
۴. محمد ظاهر افق
۵. محمد حسن بارق شفیع
۶. داکتر محمد ظاهر زدران
۷. اسماعیل دانش
۸. عبدالحکیم شرعی
۹. داکتر درمانگر
۱۰. غلام مجدد (سلیمان لایق)^{۷۷}

مگر رشد و فعالیت ح.د.خ.ا. از آغاز با دشواری‌ها همراه بود که عمده‌ترین دلایل آن اختلافات سلیقوی، درک متفاوت و بیش‌تر ناکامل و غلط از مارکسیزم از سوی برخی رهبران حزب، برتری جویی‌های قومی و زبانی یک‌عه از فعالان دست یکم حزب بود. ح.د.خ.ا. از آغاز با بیماری‌های فرکسیون‌بازی مواجه شد.

درست در آغاز بالندگی ح.د.خ.ا. ویروس خطرناکی بنام حفیظ الله امین دروس مقطع دکترایش را در ایالات متحده امریکا ترک گفته، عاجل به وطن آمده از طریق چاپلوسی و خوش خدمتی به نورمحمد تره‌کی به ح.د.خ.ا. پیوسته، با حيله و

نیرنگ‌های بی‌شمار خود را در مقام رهبری حزب یعنی کمیته مرکزی رساند.

اما امین کی بود؟

حفیظ‌الله امین، در سال ۱۳۰۰ خورشیدی مطابق ۱۹۲۹ م. در روستای "قاضی خیل" پغمان، در شمال غرب کابل در خانواده متوسط‌الحالی به دنیا آمد. امین از لحاظ ملیت پشتون و اصلاً متعلق به قبیله خروتی بود.

پدرکلان وی امین‌الله نام داشت (که تخلص فامیلی‌اش ناشی از آن می‌باشد). نام پدر حفیظ‌الله امین حبیب‌الله بود که در دوران صدارت هاشم خان مستبد وظیفه زندانبانی محبس اصلی پایتخت را، که در آن زمان به نام "توقیف خانه کابل" یاد شده و شکنجه‌گاه اصلی و زندان فعالان مخالف سیاسی حکومت سردار محمدهاشم خان و شاه محمود خان بود، به عهده داشت. این پیشه پدری که پسانها در خون و ذهن امین عجین بود، در حاکمیت استبدادی رژیم وی وضاحت و خشونت در سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۵۸ هویدا شده و او عملاً افغانستان را به یک محبس بزرگ تبدیل کرد.

امین تحصیلات ابتدایی‌اش را در پغمان فراگرفت و برای ادامه آموزش به کابل رفت و تحصیلات عالی را در دارالمعلمین کابل سپری کرد.

امین «هنگامیکه در فاکولته تعلیم و تربیه تحصیل می‌کرد، در میان محصلان و معلمان به شخصی دارای اندیشه‌های برتری جویی ملی و شووینیستی شناخته می‌شد». ^{۷۸} او پسان‌تر با به دست آوردن لیسانس از فاکولته ساینس دانشگاه کابل آموزگار شد. امین بر اثر لیاقت مسلکی و مهارتی که در تسلط بر مضامین ساینس از خود نشان داد خیلی زود سیر پیشرفت کاری را طی کرده و مدیر لیسه شبانه روزی ابن سینا شد.

حفیظ‌الله امین حتی در دارالمعلمین از ابراز تمایلات عظمت طلبانه و افراطی قومی‌اش نیز باکی نداشته و بقول فرهنگ «در آن هنگام نظریه برتری خواهی قومی محمد گل خان مومند را تبلیغ می‌کرد». ^{۷۹}

در سال ۱۳۳۶ مطابق ۱۹۵۷ حفیظ‌الله امین برای ادامه تحصیلات و با استفاده

از بورسیه دارالمعلمین عازم امریکا شد. در آنجا او مشغول آموزش عالی در کالج آموزگاری کلمبیا بوده و همزمان رئیس اتحادیه محصلان افغانی بود. به نقل از کتاب پشت پرده افغانستان « بعدها و در پی انتشار مقاله‌ی در نشریه «رامپارتس» آشکار شد که انجمن از سال ۱۹۶۱ میلادی مطابق ۱۳۴۰ خ. کمک‌های مالی از دوستان امریکایی خاورمیانه "تحت حمایت سیا" دریافت داشته است. به این ترتیب، امین در معرض اتهام داشتن رابطه با سیا قرار گرفت.^{۸۰}

او پس از دریافت فوق لیسانس در رشته تعلیم و تربیت به کابل بازگشت و در یک موسسه آموزشی تحت قیمومیت امریکا در کابل مشغول به کار شده و همزمان با شخصیت‌های سیاسی از جمله با تره‌کی رابطه نزدیک برقرار نمود. کمونیست برمی‌گزید.^{۸۱}

آنگونه که محمد صدیق فرهنگ در کتاب «افغانستان در پنج قرن اخیر»^{*} آورده است، حفیظ‌الله امین در مقام مدیریت لیسه ابن سینا تعدادی از جوانان قبایلی را از طریق یک کورس غیررسمی شبانه ساینس جذب اندیشه‌هایش که مبتنی بر برتری خواهی قومی بودند، کرد.^{۸۲}

حفیظ‌الله امین که در آنگاه با امریکایی‌ها آشنا بوده و مایل بود تحصیلات خود را ادامه دهد، برای دریافت مقطع دکترای خود برای سال‌های ۱۹۶۳-۱۹۶۵ برای دومین بار روانه امریکا شد. ولی گویا به علت سرگرم شدن در فعالیت‌های سیاسی و یا به دلایل سیاسی دیگر پس از یک سال تحصیل و قبل از دریافت دکترای (درست در آوان ایجاد حزب دموکراتیک خلق افغانستان) سریعاً به کابل بازگشت (شاید توسط ارگانی برگشتانده شد! و داد). البته امین تنها به وطن نیامد، (بلکه دوتن از یاران نزدیکش بنام‌های محمود سوما و منصور هاشمی نیز از امریکا بکابل برگشتند و بعدها عضویت ح.د.خ.ا. را کسب کردند...)^{۸۳}

امین با یک تحصیلکرده دیگر امریکا داکتر سالم مسعودی نیز رابطه نزدیک و خوب داشت که او و همچنان عبدالرشید جلیلی نیز از افراد مورد اعتماد و نزدیکش بودند.

* لینک دسترسی به این کتاب در آخر این نوشته گذاشته شده است.

حفیظ‌الله امین پسانها درباره برگشت دوباره‌اش به کابل بار بار مدعی شد که دانشگاه امریکا به سفارش حکومت افغانستان بورسیه تحصیلی او را قطع نموده است. ولی طبق گفته آقای فرهنگ، برای اثبات ادعای اخراج امین که با روش عمومی دانشگاه تفاوت دارد، سندی ارائه نشده است.

از سویی بنظر نگارنده، دولتی مانند ایالات متحده کشوری نیست که به حرف و خواست کشور دیگر و آنهم افغانستان سال‌های ۶۰ عمل کند.

امین بگونه مرموز، برنامه شده و شاید هم دستوری در سال ۱۹۶۵ به وطن بازگشته، غیابی (توسط تره‌کی) عضویت ح.د.خ.ا. درآمده و با آمدنش به کابل با حمایت قاطع تره‌کی خواستار عضویت کمیته مرکزی شد.

امین هنوز به وطن نیامده بود که از پشتیبانی تره‌کی برخوردار بود. چنانچه تره‌کی ضمن یک اعلامیه در جلسه کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. اذعان کرد که حفیظ‌الله امین «به مجرد اطلاع از تأسیس حزب دموکراتیک خلق افغانستان تقاضانامه عضویت خویش را قبلاً فرستاده است و در راه برگشت به وطن می‌باشد!»^{۸۴}

از همانروزهای نخست عضویت در ح.د.خ.ا. امین بنابر جاه‌طلبی بیش از حد و تمایلات قومی و پشتون‌گرایی شدید با ببرک کارمل فرد دوم ح.د.خ.ا. و دیگران مواجه شد.^{۸۵}

بقول س. کشتمند: «... شگفت انگیز بود که رهبر حزب (یعنی تره‌کی، و داد) با تمام وسایل و امکانات تلاش می‌ورزید تا برای نامبرده، گذشته و شخصیت کذایی درست گردد و وی یک انقلابی پرشور (!) شناخته شود.»

بقول س.ع. کشتمند امین «شخصی در ظاهر آراسته ولی از لحاظ اندیشه میان خالی به نظر می‌آمد. وی در حالیکه همیشه تبسم بر لب داشت، تلاش می‌ورزید که انداز روشنفکرانه بخود بگیرد، ولی بوضوح یک مرد عامی تشخیص می‌گردید و از لحاظ فهم خویش در دانش و ادبیات مترقی خیلی‌ها کم سواد تا سرحد یک بیسواد بود.»^{۸۶}

از نگاه شخصی امین «شخص خیلی زرنگ، محیل و ظاهراً خوش برخورد بود، از

گذشته خود بگونه مشخص چیزی اظهار نمی‌کرد و در موارد گوناگون در برابر هرسوالی طفره می‌رفت.^{۸۷}

امین در سال ۱۹۶۵م. مدیر دارالمعلمین کابل شد که این موسسه سرمایه‌های اصلی خود را از یک پروژه کمک رسانی ایالات متحده آمریکا برای سرپرستی از آموزشگاه‌های معلمان دریافت می‌کرد. بقول لوییس دوپری افغانستان شناس نامور امریکایی، دانشگاه کلمبیا پوششی برای فعالیت چندین عامل سیا بوجود آورده بود. او می‌گفت: «امین آنها را بخوبی می‌شناخت. او پول امریکایی را برای مؤسسه‌اش دریافت می‌کرد. آنگاه زبده‌ترین معلمان را برای حزب دموکراتیک خلق افغانستان جذب می‌کرد.

امین پس از آمدن به افغانستان خودرا کاندید شورای ملی افغانستان از پغمان کرد. گرچه امین در نخستین تلاشش از ورود به پارلمان بازماند، مگر سه سال بعد خودرا بحیث وکیل شورای ملی (بار دوم) از حوزه پغمان کاندید کرده و این بار توانست که به مجلس نمایندگان افغانستان راه پیدا کند. پس از این او مطمئن‌تر از گذشته به فعالیت‌های سیاسی خود در حزب دموکراتیک خلق افغانستان (شاخه خلق) ادامه داد و توانست که حمایت پیوسته نورمحمد تره‌کی را که پسانها رهبری فرکسیون خلق را پس از انشعاب بر عهده داشت، به خود جلب کرده و با کمک وی به سرعت در حزب پیشرفت کند.

امین در سال ۱۳۴۶ خورشیدی با پیشنهاد تره‌کی به عنوان عضو کمیته مرکزی حزب برگزیده شد.

حفیظ‌الله امین یکی از عوامل اصلی تفرقه و انشعاب در حزب دموکراتیک خلق افغانستان بود. پس از انشعاب حزب در سال ۱۳۴۶ خ. امین که موافقی در سرراه فعالیت‌های مرموز و خودخواهانه‌اش نمی‌دید، به چهره اصلی در فرکسیون خلق زیر رهبری تره‌کی تبدیل شده و فعالیت‌هایی که بیش‌تر آنها را فقط خودش می‌دانست، انجام می‌داد.

یکی از بهترین تصاویر از امین را دستگیر پنجشیری هم‌فرکسیون‌اش چنین می‌دهد: «حفیظ‌الله امین بدون تردید عنصر انارش‌یست، حادثه‌جو، پیگیر، اراده‌گرا،

خودخواه، جاه طلب، بیرحم، خونسرد، کاربر، قاطع، عظمت طلب، تیزهوش، پرکار، جسور، در اداره باکفایت و معلم خوب ریاضی بود. او مایل بود که در دستگاه رهبری حزبی همانگونه که بارق شفيعی او را توصیف می کرد «یکه تاز» و بی رقیب باشد.^{۸۸}

طرفداران تره کی به زودی پس از انشعاب به نام «خلق» شهره شدند، چونکه نورمحمد تره کی صاحب امتیاز جریده «خلق»، اولین ارگان نشراتی حزب، آن نام را مربوط شخص خود و فرکسیونش می دانست.^{۸۹} همچنان هواداران ببرک کارمل بعد از انتشار جریده «پرچم» در سال ۱۳۴۷، به نام «پرچی ها» شهرت یافتند.

جناح پرچم از نگاه سازماندهی دارای شبکه های اجتماعی فعال بوده و بزودی در سال ۱۳۴۴ خورشیدی سازمان دموکراتیک زنان افغانستان را به اشتراک برخی زنان مبارز کشور و رهبری دکتورس اناهیته راتبزد تاسیس کرد که بر بنیاد آن زنان و دوشیزگان عضویت این سازمان را و از آن طریق همچنان ح.دخ.ا. را کسب کردند.

جریده خلق بمثابة ناشر اندیشه های نوین مردمی (از نام جریان دموکراتیک خلق) با وجود نشر ۴ شماره محدود تأثیر پیشگامانه و بسزایی بالای جامعه روشنفکری و جوانان آنزمان افغانستان داشت.

همچنان پس از انشعاب فرکسیون منشعب ح.د.خ.ا. زیر رهبری ببرک کارمل حدود دو سال ارگان نشراتی اش را بنام پرچم نشر کرد که از جایگاه خاصی در ترویج سیستماتیک تیوری های مارکسیستی- سوسیالیستی (خط مسکو) و روشن سازی اذهان عامه برخوردار بوده و با شعار «ناشر اندیشه های پیشرو عصر ما» ناگزیری دگرگونی های اجتماعی و انقلابی را منظمأ مطرح می ساخت- برخوردار بود.

«پرچم» یگانه نشریه سراسری افغانستان بود که به صورت بلاوقفه و در طول دو سال با ۹۹ شماره ای که منتشر شد، اندیشه های ترقی خواهانه را حتی تا روستاها و اقصى نقاط افغانستان و به اقشار مختلف مردم می رساند.

از جانب راست، جنبش های مذهبی عمدتأ ملهم از اندیشه ها و شیوه های مبارزاتی اخوان المسلمین، که خاستگاه عمده آنها مصر بود، در برابر اندیشه ها و سازمان های چپ و ترقی خواه وارد عرصه شدند. نخستین اخوانی های تحصیل کرده در الازهر

مصر صبغت‌الله مجددی، برهان الدین ربانی و در سال‌های بعدی عبدالرب رسول سیاف بودند.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان (هردو شاخه) در این سال‌ها نشرات حزب توده ایران ب‌زبان فارسی را که عموماً در اروپا نشر می‌شد، از راه‌های گوناگون بدست آورده و در اختیار اعضا و هواداران‌شان می‌گذاشتند که نقش بسزایی را در پخش ایدیولوژی مارکسیستی و انقلابی سم‌تگیری مسکو بازی می‌کردند.

همزمان منبع عمده الهام تیوریکي چپ مائوئیستی افغانستان نشراتی بود که از راه‌های گونه‌گون و قاچاق (و بیش‌ترین از گروه‌های ایرانی مائویست) و هم از چین (از جمله بصورت علنی ولی باندازه محدود توسط سفارت چین در کابل) وارد افغانستان می‌شد.

در سال‌های پایانی و آغاز ۷۰ میلادی گروه‌ها و جریانات سیاسی افغانستان بنحوی در امر گسترش پایه‌های اجتماعی شان کوشیده و همزمان به مبارزات رقابتی با همدیگر مشغول بودند. همزمان همه گروه‌های سیاسی از جمله دو جناح ح.د.خ.ا. (خلق و پرچم) فعالانه در مبارزات پارلمانی اشتراک کرده و کرسی‌هایی را در مجلس شورای ملی صاحب شدند. چنانچه ببرک کارمل، اناهیتا راتب‌زاد، نوراحمد نور (از شاخه پرچم) و حفیظ‌الله امین از شاخه خلق به ولسی جرگه (مجلس نمایندگان) راه یافتند.

در آستانه کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ ح.د.خ.ا. همچنان در دو فرکسیون جداگانه خلق و پرچم فعالیت داشت. در این سال‌ها برخی از افسران جوان رده میانه و پایینی اردوی افغانستان (از جمله گروهی از فارغان آموزش‌گاه‌های نظامی شوروی) تمایلات چپی داشته و حتی شمار اندکی عضو حزب دموکراتیک خلق افغانستان بودند. از سویی سردار داوود خان گروهی از افسران وفادارش را از اخیر سال‌های ۶۰ میلادی آماده کودتا برعلیه محمدظاهرشاه می‌کرد که در میان آنها چند تن معدود از علاقمندان جناح پرچم نیز بودند.

در اخیر سال‌های ۶۰ و آغاز ۷۰م. جناح خلق نیز هوادارانش را در اردو داشت که بیش‌ترین شان افسران جوان، پایین رتبه و خوردضابطان اطراف و قبایلی بودند.

حفیظ‌الله امین از بدو ورود به حزب و بویژه پس از انشعاب آن پی‌باکانه و فعال به جلب و جذب نظامیان به فرکسیون خلق پرداخت که همکاران حزبی‌اش گاه از آنها حتی آگاهی نداشتند. همچنان او روابط مرموزی با افراد زورگو و «بدمعاش» در کابل و شهرهای بزرگ برقرار کرد. بقول دستگیر پنجشیری: «حفیظ‌الله امین، در هنگام تسلط دولت بیروکراتیک سردار داوود، آزادانه و بدون رعایت موازین مبارزه بی‌سروصدا کار سازماندهی افسران و سازمان‌های نظامی را پیش می‌برد.»^{۹۰}

چنانچه پیش‌تر یاد شد، در این سال‌ها داوود خان^{۹۱} که شخص فوق‌العاده جاه‌طلب و خودخواه بود، پس از استعفایش در سال ۱۹۶۳ آهسته و بدون سروصدا آمادگی کودتای نظامی را .

بقول واسیلی میتروخین (کارمند پیشین بخش آرشیف ک.گ.ب. که پسانها به انگلیس پناهنده شد)، شوروی‌ها در ماه اکتوبر ۱۹۷۲ و می ۱۹۷۳ از طریق شبکه‌های خویش اطلاعاتی را بدست آوردند که در آنها از آمادگی داوود خان به کودتای نظامی خبر داده شده بود.^{۹۲}

به هر ترتیب در جولای ۱۹۷۳ داوود خان (در حالیکه ظاهرشاه مشغول سفری در ایتالیا بود) یک کودتای بدون خونریزی را در کابل براه انداخته و رژیم جمهوری را در کشور اعلام کرد. چنانچه تذکر رفت در کودتای داوود خان در پهلوی نظامیان تحصیل کرده شوروی، اندک شمار هوادار و یا حتی عضو ح.د.خ. (از جمله از جناح پرچم) نیز سهیم بودند.

پس از کودتای جمهوری در کابل هردو جناح ح.د.خ.ا. به رقابت‌های شان ادامه دادند. چنانچه جلب و جذب نظامیان به ح.د.خ.ا. بگونه جداگانه از سوی شاخه‌های خلق و پرچم در ارتش و پولیس بشدت ادامه داشت. اما داوود خان ظرف یکسال پس از تصاحب قدرت، انجام تغییرات در حکومتش را آغاز کرد. چنانچه در ماه جولای ۱۹۷۴ «۲۰۰ تن از افسران آموزش دیده در شوروی را برکنار کرد.»^{۹۳}

پسانها او به این تصفیه ادامه داده و «در اکتوبر ۱۹۷۵ چهل افسر نظامی دیگر آموزش دیده در شوروی را از خدمت منفصل کرد.»^{۹۴}

از سوی فراکسیون پرچم ح.د.خ.ا. به گسترش فعالیت‌اش در میان توده‌ها ادامه داده و در راستای ایجاد سازمان‌های اجتماعی در سال ۱۳۵۵ سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان را ایجاد کرد که در رأس آن برهان غیاثی (که از تحصیل شوروی و با تجربه شناخت از سازمان جوانان شوروی موسوم به کمسومول برگشته بود)، قرار داشت.

رئیس جمهور داوود خان پس از چند سال رویارویی با پاکستان و سرکوب گروه‌های اخوان المسلمین عمدتاً پس از حملات ناکام اخوانی‌ها در سال ۱۹۷۵ در پنجشیر (پروان)، ننگرهار (ولسوالی سرخورد)، پکتیا و لغمان و بویژه پس از دیدار با صدراعظم پاکستان بوتو^{۹۰} در سال ۱۹۷۶ و بعد از دیدارهایش با جنرال ضیاالحق در ماه اکتوبر ۱۹۷۷ در کابل، بازدید رسمی هنری کسینجر از کابل، سفر خودش به کشورهای ایران، عربستان سعودی، امارات متحده عربی در سال ۱۹۷۷ و مصر در ماه مارچ ۱۹۷۸ یکبارہ سیاست دوری از شوروی و هوادارانش در افغانستان را برگزید.

این در حالی بود که سیاست اقتصادی و مالی رژیم که روی کمک‌های ایران و کشورهای عرب و بانک‌های جهانی و آسیایی حساب می‌کرد، بی‌نتیجه و ناکافی و ناکام از کار درآمد.

ترور مسلحانه علی‌احمد خرم وزیر پلان ج.ا. بروز ۱۶ نوامبر ۱۹۷۷ شوک بزرگی به جامعه افغانی بوده و گواه شکست پذیری دولت مستبد داوود خان بود. بقول اکادمیسین پنجشیری «یکی از تحریکات خودسرانه حفیظ‌الله امین ترور علی‌احمد خرم وزیر پلان حکومت سردار داوود بتاریخ ۲۵ عقرب ۵۶ بود. نقشه ترور علی‌احمد خرم تا جاییکه تحقیقات کمیسیون کنترول (حزبی) در ولایت کندز آشکار ساخت، توسط حفیظ‌الله امین طرح گردیده بود. در آن‌هنگام در رأس کمیسیون کنترول حزبی قرار داشتیم، در ترکیب هیأت فوق‌العاده بیروی سیاسی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. سلیمان لایق عضو کمیسیون کنترول حزبی، نظام الدین تهذیب مسئول حرفه‌پی ولایت کندز و اعضای دیگر کمیسیون کنترول حزب اشتراک داشتند. طی چهار روز تحقیقات ادامه یافت.»^{۹۶}

«هدف امین از چنین عمل ماجراجویانه این بوده است تا ابتدا «خرم» با اثر تهدید مرجان تروریست داخل ارگ شود. تروریست را (وزیر) باخود نزد سردار داوود انتقال دهد. سپس حمله تروریستی علیه سردار داوود انجام شود و آنگاه اردو به حال آماده باش در آید و امین سرانجام به آسانی از طریق قیام اردو قدرت سیاسی را به تصرف خود آورد و در جریان قیام مسلحانه مخالفان و رقیبان سیاسی خود را تارومار کند.»^{۹۷}

قاتل خرم مرجان ولد غلام سخی نام گرفتار شد. قاتل و همکارانش که گویا با شخص امین و برادر ارشدش عبدالله امین ارتباط داشتند، بزندان افکنده شدند و رژیم گروه‌های اسلام‌گرای افغانی را مقصر ترور دانست.

بقول اکادمیسین پنجشیری: «هنگامیکه ح.د.خ.ا. این توطئه تحریک‌آمیز حفیظ‌الله امین را توسط کمیسیون کنترل کشف کرد، بیدرنگ موضوع اخراج امین را از رهبری سازمان مخفی نظامی و اخراج او از کمیته مرکزی و در درجه اول سلب مسئولیت و سبکدوشی او از رهبری سازمان مخفی نظامی مطرح بحث قرار گرفت.... اما تره‌کی و ببرک کارمل مانع صدور مصوبه گردیدند.»^{۹۸}

پیرامون قاتل مرحوم علی‌احمد خرم روایت محمد حسن شرق بسیار جالب است: «سفیر جاپان مقیم کابل که دوره مأموریت آن به اخیر سال ۱۳۷۶ بپایان رسیده و به توکیو برگشته بود، حین ملاقات خود بمن بسفارت افغانستان در توکیو درباره قتل علی‌احمد خرم وزیر پلان چنین قصه کرد:

من (سفیر جاپان) و رئیس هیأت جاپانی که جهت مطالعه توسعه روابط اقتصادی و تجارتی به کابل آمده بودند به ملاقات علی‌احمد خرم وزیر پلان رفته بودیم. هنوز چند دقیقه نگذشته بود که که شخصی با وضع پریشان و عصبانی داخل اطاق وزیر گردید. وزیر پلان از جای خود بلند شده و به صدای بلند به همدیگر خود چیزهایی می‌گفتند که معنی آنها را ندانستیم، اما شخص وارد آمده از یخن وزیر گرفته از اطاق خارج شدند.

از دفتر وزیر دور نرفته بودند که صدای فیر پی هم از حادثه‌پی بدی اطلاع می‌داد. وقتی که از اطاق بیرون شدیم جسد نیمه مرده وزیر پلان به دهلیز افتاده بود و

قاتل فرار کرده بود.

قبل از آمدن به توکیو در اثر خواهش وزارت خارجه به ملاقات وحید عبدالله معاون وزارت خارجه رفتیم. او با تأثر و نهایت دوستانه چند قطعه عکس که از چند نفر با خود داشتند، بمن نشان داده خواهش نمودند که اگر قاتل وزیر پلان در بین آنها باشد به اوشان معرفی نمایم. اگرچه وزارت داخله اعلان نموده بود که قاتل و معاونین قتل را دستگیر کرده اند اما من که چهره قاتل را در زندگی هرگز فراموش نخواهم کرد به وحید عبدالله گفتم متأسفانه عکس قاتل در میان عکس‌ها دیده نمی‌شود.

گفته‌های سفیر جاپان نمایانگر آنست که وزارت داخله قاتل اصلی را دستگیر نکرده بود، ورنه به این قتل پرسروصدا می‌بایستی قاتل علناً محاکمه و قانوناً بجزای اعمال او رسانیده می‌شد.^{۹۹}

شرق در ادامه در کتابش مینویسد: «در حالیکه بعدها گفته می‌شد که قتل وزیر پلان توسط محمد عارف عالمیار، برادر محمد صدیق عالمیار وزیر پلان حکومت تره‌کی برای تشویش اذهان عامه تعبیه شده بود»^{۱۰۰} بر علاوه امین مخفیانه با گلبدین حکمتیار روابطش را داشته و هر ازگاهی او را می‌دید. چنانچه یکبار امین حکمتیار را سه ساعت در خانه سرور خان خروئی ملاقات کرده بود.^{۱۰۱}

دستگیر پنجشیری روایت دقیق‌تر و مفصل‌تر از دست داشتن امین به قتل خرم و آزادی بیدرنگ گروه متهم به قتل پس از ۷ ثور چنین نوشته است: «حوادث قیام ثور نظریه‌ها و نتیجه گیری‌های هیأت اعزامی دفتر سیاسی را به وضوح کامل به اثبات رسانید. زیرا اولین اقدام امین در همان فردای تشکیل حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان، پذیرفتن زندانیان حادثه ترور خرم، از جمله آزاد کردن و برخوردار ساختن شخصی بنام شینواری از مساعدت‌های مادی دولت نوبنیاد بود. از میان این زندانیان تنها مرجان قاتل خرم رها نشد.

هنگامی که ح.د.خ.ا. این توطئه تحریک‌آمیز حفیظ‌الله امین را توسط کمیسیون کنترول حزبی (ظاهراً پیش از ۷ ثور ۱۳۵۷. و داد) کشف کرد، بیدرنگ موضوع اخراج امین از کمیته مرکزی و در درجه اول سلب مسئولیت و سبکدوشی از رهبری

سازمان مخفی نظامی مطرح بحث قرار گرفت. طرح مصوبه سبکدوشی امین از رهبری سازمان مخفی نظامی و اخراج او از کمیته مرکزی حتی در یکی از جلسه‌های دفتر سیاسی توسط کریم میثاق نوشته شد. اما تره‌کی و بیرک کارمل مانع صدور مصوبه گردیدند. نورمحمد تره‌کی مصوبه اخراج او از کمیته مرکزی را به این علت به تعویق انداخت تا طی یکماه افسران بلند پایه اردو و عناصر رهبری کننده سازمان‌های نظامی را از تحت نفوذ امین بیرون کشد. این دلیل و منطق به هیچوجه نزد اکثریت قریب به اتفاق بیروی سیاسی قانع کننده نبود.^{۱۰۲}

اما بقول عبدالوکیل: «واقعیت امر این بود که هم نورمحمد تره‌کی و هم بیرک کارمل، اهمیت و حساسیت موضوع اخراج امین از کمیته مرکزی و سلب صلاحیت وی را از مسئولیت کار نظامی در آنزمان بخوبی می‌دانستند و مانع اقدام بیروی سیاسی می‌شدند و تا اخیر آنرا به تعویق انداختند. چنانچه بیرک کارمل بعدها علت آنرا برایم توضیح داد و گفت: «علیرغم مخالفت درونی ام با امین، تره‌کی و من نمی‌توانستیم در مورد امین به تنهایی تصمیم بگیریم، زیرا تره‌کی برایم گفت که امین در کار عرصه نظامی مورد اعتماد و پشتیبانی دوستان شوروی قرار دارد و ما نمی‌توانیم از وی سلب اعتماد در کمیته مرکزی و کمیته نظامی نماییم.»^{۱۰۳}

داوود خان در طی سال‌های ۱۹۷۵-۱۹۷۶ تقریباً همه هواداران ح.د.خ. ا. را از کار در حکومتش دور ساخت. او بجای افراد چپی و هواداران ح.د.خ.ا. به انتصاب افراد جدید (که برخی حتی سهمی در کودتا نداشتند) روی آورد. چنانچه پیش‌تر تذکر رفت جای فیض محمد هوادار پرچمی‌ها را که افسر مجرب کماندو بود، قدیر نورستانی «ترافیک» گرفته و سردار غلام حیدر رسولی نیز وزیر دفاع شد که در عرصه نظامی و اداره هردو تن افراد نالایقی بودند.

بر شالوده داده‌های حسن شرق در جمله اعضای رانده شده کمیته مرکزی رژیم جمهوری داوود خان، پاچاگل وفادار، عبدالحمید محتاط و ضیا مجید نیز شامل بودند. مشی بی‌اعتنایی و بی‌باوری به نظریات معقول و سازنده برخی کودتاچیان سرطان ۱۳۵۲ سبب شد تا آنها با عقده‌مندی به آغوش نورمحمد تره‌کی و حفیظ‌الله امین لانه کنند و زیر نام انقلاب ثور در کودتا سهیم شوند.^{۱۰۴}

بقول دکتور حسن شرق مخالفت‌های حزب انقلاب ملی با پرچمی‌ها سبب شده بود تا جهت اعتماد و تحریک خلقی‌ها بضد پرچمی‌ها بعضی از اعضای حزب انقلاب ملی در خفا با حفیظ‌الله امین روابط نزدیکتری داشته باشند. شاید به همین جهت بوده باشد که روز ۶ ثور ۱۳۵۷ حفیظ‌الله امین با دیگر رهبران ح.خ.ا. یکجا دستگیر نشده بود.»^{۱۰۵}

«چنانچه وزیر داخله بروز پنج ثور ۱۳۵۷ از محمد داوود هدایت گرفته بود تا رهبران ح.د.خ.ا. را دستگیر نماید، اما حفیظ‌الله امین تا ساعت ۹ صبح ۷ ثور که برفقای خود جهت قیام مسلحانه بضد محمد داوود هدایت می‌داد، در خانه خود بود.»^{۱۰۶}

بقول حسن شرق: «جنرال جان نثار خان رئیس استخبارات وزارت دفاع ملی حکومت جمهوری به نویسنده می‌گوید:

شخصاً به غلام حیدر خان رسولی بروز ۶ ثور ۵۷ اطلاع دادم که فعالیت تخریبی در اردو توسط حفیظ‌الله امین جریان دارد، اما اوشان نپذیرفت.»^{۱۰۷}

از سوی دیگر خبرهایی پیرامون تلاش‌هایی از سوی هواداران رژیم شاهی و بقدرت رساندن ظاهرشاه و دامادش سردار ولی در ایران درز کرد. چنانچه حسن شرق در کتابش در مورد تلاش ساواک در این راستا نوشته است: «ساواکی‌ها در تلاش افتیده اند تا عبدالولی را از جهت تولید اغتشاش در افغانستان از زندان کابل خارج کنند.

در پهلوی این خبرهای تشویش آور خرابکاری اخوانی‌های مسلح که از پاکستان علناً و از جانب ساواک مخفیانه تمویل تمویل و رهبری می‌شد، روز به روز افزون شده می‌رفت.»^{۱۰۸}

هم‌زمان ساواک ایران به نفوذ و کاراجنتوری فعال روی آورده و در ارگان‌های نظامی، اطلاعاتی، وزارت خارجه و حزب دموکراتیک خلق افغانستان نفوذ کرد.

ساواک برای کار استخباراتی کانال‌های وزارت خارجه، رادیو و تلویزیون ایران و همچنان هواپیمایی ملی ایران (هما) را استفاده گسترده می‌کرد.

عبدالوکیل وزیر خارجه اسبق در کتابش در برگ‌های ۱۸۵-۱۸۸ به مسأله خلیل زمر عضو کمیته مرکزی شاخه پرچم اشاره می‌کند که بنابر خبر و اشاره رفیقان سفارت شوروی به اتهام تماس با شبکه‌های خارجی از حزب اخراج شد (گرچه پیش از تصمیم خودش این عمل را داوطلبانه انجام داد).

«خلیل زمر در اواسط سال ۱۳۵۷ زندانی گردید. بعد از ۶ جدی ۱۳۵۸ مطابق اظهارات ببرک کارمل: «جنرال ایوانوف مسئول نمایندگی ک.گ.ب. در کابل از اسدالله سروری رئیس آگسا در خزان ۱۳۵۷ تقاضا بعمل آورده بود تا خلیل زمر را گرفتار و زندانی نماید. برعلاوه ایوانوف گفته بود که "تحقیقات از موصوف را با مشوره آنها انجام دهند و در زندان مورد اذیت و آزار قرار نگیرد.»^{۱۰۹}

عبدالوکیل از قول دکتر نجیب‌الله پیرامون پرونده خلیل زمر چنین نوشته است: «مسئول نمایندگی ک.گ.ب. در کابل قبل از ملاقاتم با خلیل زمر برای آگاهی من در مورد ارتباط موصوف با شبکه‌های استخبارات خارجی چنین گفت: «ک.گ.ب. بر مبنای شیوه‌های کار خود در ایران از یک‌عده اعضای مخفی حزب توده ایران خواسته بود که اگر امکان دارد در ساواک ایران نفوذ کنند. یکی از آنها که به سازمان ساواک نفوذ نموده بود و فعالیت‌های ساواک در زمان حکومت داوود خان در افغانستان را تحت مراقبت داشت، زمانی کشف نمود که خلیل زمر عضو کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. با سازمان ساواک تماس دارد. کارمندان سفارت ما در آنزمان به اساس مصلحت‌های استخباراتی شان به رفیق کارمل موضوع را به این شکل اطلاع دادند که بهتر است اعضای حزبی به بسیار آرامی تبلیغ نمایند که خلیل زمر با دستگاه استخباراتی سی.آی.ای. ارتباط دارد. این تبلیغ بخاطری باید صورت می‌گرفت تا منبع اصلی ما در ساواک شناسایی و افشا نگردد و ساواک ایران از نفوذ که ما در آن داشتیم بالای ما مشکوک نشود.»^{۱۱۰}

در زمان جمهوری داوود خان اداره استخبارات مصئونیت ملی همچون اداره مستقل مستقیماً تحت نظر رئیس دولت فعالیت می‌کرد. نخستین کاری که قدیر نورستانی بحیث وزیر داخله کرد، آوردن اداره استخبارات یا مصئونیت ملی زیر نظر آن وزارت بود. در این زمان (مقارن ۱۹۷۶ م.) یک افسر باصلاحیت در وزارت داخله بنام عیسی پغمانی فعالیت داشت. این افسر از هم‌شهری‌های حفیظ‌الله امین بوده

و با قدیر نورستانی وزیر امور داخله روابط خیلی نزدیک فامیلی داشت.

قدیر نورستانی هم با درک تغییر مشی رژیم بنای همکاری نزدیک با ساواک را در کابل گذاشت. در زمانی که قدیر نورستانی وزیر داخله بود، همکاری منظم سازمان استخبارات ایران «ساواک» با وزارت داخله و «مصبئونیت ملی افغانستان» از طریق سفارت دولت شاهنشاهی ایران در کابل آغاز شد که هدف آن زیر نظر داشتن فعالیت‌های جناح‌های طرفدار شوروی چون خلق و بویژه پرچم در افغانستان بود.

عیسی پغمانی نامبرده وسیله معرفی و همکاری قدیر نورستانی و حفیظ‌الله امین شد. حفیظ‌الله امین که مسئولیت سازمان نظامی شاخه خلق ح.د.خ.ا. را داشت، اطلاعات مهمی را درباره ح.د.خ.ا. و شاخه نظامی آن به قدیرخان نورستانی می‌داد.^{۱۱۱}

در همین سال‌ها شوروی‌ها که متوجه تغییر جدی سیاست داوود خان بسوی غرب و برنامه‌های سرکوبگرانه رژیم داوود خان برای ح.د.خ.ا. بودند به رهبران هردو جناح ح.د.خ.ا. از طرق گونه‌گون مشوره دادند که باهم متحد شوند.

حسن شرق درباره چرخش سیاسی رژیم داوود خان چنین نوشته است:

«متأسفانه سردمداران حزب انقلاب ملی غلام حیدر رسولی، عبدالقدیر نورستانی و سید عبدالاله و سید وحیدالله زیر تأثیر افواها و پخش شایعات نادرست دشمنان جمهوریت که برای تحریک اخوانی‌ها، پرچمی‌ها را در تحول ۲۶ سرطان سهیم می‌شمردند، چنان بمقابله با پرچمی‌ها برمی‌خیزند که دشمن واقعی جمهوریت را نادیده می‌گیرند.

چنانچه خلقی‌ها که مخالف پرچمی‌ها بودند از تعقیبات و مخالفت غلام حیدر رسولی و رفقاییش برکنار می‌ماندند و چون جلب و جذب در اردو از طرف خلقی‌ها و تحت رهبری حفیظ‌الله امین صورت می‌گرفت، احتمال آن وجود دارد که اشخاص مذکور که با محمد داوود نزدیک بودند یا فعالیت خلقی‌ها را ناچیز می‌شمردند و یا آنرا تبلیغات پرچمی برضد خلقی گفته روی آن خاک پاشیده باشند و یا حفیظ‌الله امین بحیث دشمن پرچمی‌ها خود را به آغوش گروه گفته شده جهت اغفال آنها جا زده باشد.»^{۱۱۲}

جناح‌های پرچم و خلق ح.د.خ.ا. با توصیه شوروی و پس از مذاکرات و تماسهایی بالاخره در ماه جولای سال ۱۹۷۷ متحد شدند که این امر باعث نگرانی و خشم رژیم داوود خان شد. تشکیلات ملکی ح.د.خ.ا. از هردو جناح بسیار ساده مدغم و متحد شدند، مگر تشکیلات نظامی جناح خلق که کماکان توسط حفیظ‌الله امین و تاحدی داکتر شاه ولی در فرکسیون خلق و از جناح پرچم نخست توسط خیبر (و در آستانه کودتای ثور توسط نوراحمد نور و عبدالوکیل) رهبری می‌شدند، هنوز دور از هم ماندند که یکی از دلایل آن عدم اعتماد دوجناح به همدیگر بود.

و اما قتل مرموز میر اکبر خیبر بتاريخ ۲۷ حمل ۱۳۵۷ همانند جرقه‌یی بود که انبار باروت مخالفان دولت و در گام نخست ح.د.خ.ا. را آتش زد. اما قاتل خیبر کی بود؟ در این مورد گمان‌ها و حدس‌های بیشماری زده شده است. مسئله قتل خیبر پس از مرگش هیچگاهی از جانب دولت‌های حاکم افغانستان بررسی نشد. - نه در زمان حاکمیت ح.د.خ.ا. و نه پس از آن (اعم از زمان خلقی‌ها و دوره‌های زمامداری ببرک کارمل و داکتر نجیب‌الله و بویژه پس از سقوط همه رژیم‌ها در دوران حاکمیت کرزی- غنی که جو دموکراسی غربی‌مآب در کشور حاکم بوده و افرادی مانند سلیمان لایق^{۱۱۳} و غیره بکابل رفت و آمد می‌نمودند و خود او از جمله مشاوران اکادمی علوم افغانستان بودند)، تحقیق نشد.

در مورد قتل و قاتل خیبر قول مرحوم دستگیر پنجشیری دقیق‌تر از دیگران می‌نماید: «... اما جنرال قادر یکی از رهبران نظامی قیام هفتم ثور و وزیر دفاع حکومت ج.د.ا. به نقل از دگرمن قاسم پنجشیری رییس استخبارات قوای هوایی و مدافعه هوایی به من گفت که سردار غلام حیدر رسولی پلان ترور خیبر را طرح و توسط یکی از تروریست‌های سازمان‌های تندرو و راستگرا اجرا کرده بود. بگفته قاسم تمام رهبران ح.د.خ.ا. بزودی به سرنوشت خیبر محکوم و ترور می‌شدند. این گفته بیش از حدس و گمان‌های دیگران بحقیقت نزدیک می‌باشد. زیرا دگرمن قاسم با جنرال رسولی پیرو طریقه واحد تصوف اسلامی بوده و روابط نزدیک با امین‌الله نجیب داماد رسولی داشته است. گذشته از این سردار غلام حیدر رسولی وزیر دفاع سردار محمد داوود و قدیر نورستانی وزیر داخله از تماس‌های خیبر و سلیمان لایق با داکتر حسن شرق و احتمالاً با سردار محمد داوود اطلاع داشته اند. آنان از پیوند دائمی

خیبر با سازمان‌های نظامی فرکسیون پرچم بویژه از پیوند و اخلاص فیض محمد و همچنان از طرح خیبر در داخل فرکسیون پرچم و از احتمال انحلال این فرکسیون سخت بیمناک و مشوش بوده اند.»^{۱۱۴}

خود حسن شرق درباره طرز اندیشه خیبر و چگونگی برقراری رابطه داوود خان و خیبر و نخستین ملاقات‌شان نوشته است: «به سال‌های ۱۳۴۳ و ۱۳۴۵ توسط نویسنده با محمد داوود ملاقات کردند. به پایان گفتگوها محمد داوود به وی گفتند، مردمان وطنم هر عقیده و مسلکی را که بپذیرند برایم قابل احترام است به شرطی که به منافع کشور خویش بیانندیشند تا منافع دیگران.

میراکبر گفت با وجودیکه عضویت ح.د.خ.ا. را پذیرفته‌ام من یک افغانم و هر عقیده و ایدیالوژی که منافع کشور را ببر نداشته باشد به من پشیزی ارزش ندارد.»

با اینکه دیگر ملاقاتی بین آنها صورت نگرفت، اما میراکبر روش محمد داوود را برای آبادی افغانستان ارج می‌گذاشت.^{۱۱۵}

بصورت کل خیبر یک ناسیونالیت و وطن‌دوست چپی با منشأ پشتونی بود که گویا پسانها انترناسیونالیزم مکتب شوروی و مداخلات آنکشور را در امور احزاب «برادر» بدیده شک می‌دید. در حالیکه بیش‌ترین رهبران دست اول جناح خلق و پرچم در اطاعت از شوروی‌ها و بویژه ماجراجویی‌های تیوریک-ایدیولوژیکی چپ نمایانه گاه گوی سبقت را از همدیگر می‌ربودند.

درباره خصوصیات شخصی خیبر عروس مرحومه وی که در اتحاد شوروی تحصیل کرده و با خانواده نگارنده دوستی نزدیک داشت، می‌گفت که خیبر در زندگی شخصی ساده و بی‌آلایش بوده و در خانه لباس وطنی (حتی از پارچه‌های ساخت وطن) می‌پوشید و با فرزندانش در خانه بیش‌تر پشتو صحبت کرده و تاحدی سختگیر بود.

خیبر یک مارکسیست تیبیک پشتون بوده و بیش‌ترین تمایلات و فعالیت‌هایش نیز ناسیونالیستی و در جهت داعیه پشتونستان بود، چنانچه او به ایالت پشتونخوا نیز روابط و سفرهایی داشت که در این راستا نقش خسیره‌اش سلیمان لایق و علاقمندی خودش بسیار قوی بود. روابط خیبر با رژیم داوود و همچنین

تماس‌هایش با پاکستانی‌های پشتون چیزی بودند که شاید به مذاق شوروی‌ها در کابل بخصوص دفتر اداره استخباراتی شان جور نمی‌آمد.

بقول سلیمان لایق که به من دوبار در اکادمی علوم افغانستان در سال ۲۰۱۵ گفت، پس از استعفای سردار داوود و در سال‌های ۶۰م. اخیرالذکر از طریق حسن شرق با جناح پرچم ارتباط گرفته توصیه کرد، برای رابطه کاری می‌خواهد جناح پرچم نماینده خویش را به او معرفی کند که هر ازگاهی دیدار نموده و روی اوضاع و احوال کشور و جهان تبادل نظر نمایند. لایق گفت که چون خیبر و شرق از لیسه عسکری همدیگر را می‌شناختند، خیبر معرفی شد و او با استیذان کارمل شخص رابط ح.د.خ.ا. از جناح پرچم شده و سلیمان لایق هم سپس به این دیدوبازدیدها اضافه شد. بقول شفاهی لایق به نگارنده این دیدوبازدیدها تا بسیار دیر و تا زمان اتحاد دوجناح حزب ادامه داشتند. حتی آوازه شد که خیبر هوادار ادغام ح.د.خ.ا. به حزب غورزنگ ملی داوود خان است.

از دید اکادیمیسین دستگیر پنجشیری «هرگاه طرح خیبر غلبه می‌کرد و بخشی از اعضای ملکی و نظامی فرکسیون پرچم به حزب انقلاب ملی می‌پوست، بدون تردید نقش سردار غلام حیدر در نتیجه مبارزه درون حزب «انقلاب ملی» ضعیف می‌گردید. سردار غلام حیدر وزیر دفاع با ترور خیبر دو هدف را نشانه گرفته بود: یکی رقیب احتمالی حزب انقلاب ملی خود را از میان برمیداشته است. دو دیگر زمینه ترور و کشتار خونین رهبران ح.د.خ.ا. و پراگندگی سازمانی و سیاسی ح.د.خ.ا. را مهیا می‌کرد.»^{۱۱۶}

نگارنده این سطور با مرحوم اکادیمیسین پنجشیری چندین بار در سال‌های ۲۰۱۲-۲۰۱۳ گفتگوی تلفونی داشتم. من ترجمه ام «اسناد محرم کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی درباره افغانستان» را به او از طریق اینترنت فرستادم و از وی خواهش کردم که بحیث یکی از بنیانگذاران حزب و از رهبران قبلی دولت و حزب تقریظی پیرامون ترجمه ام بنویسند. ایشان این کار را انجام دادند که ازین بابت سپاسگذار مرحومی ام و در چاپ بعدی حتماً شامل کتاب خواهد بود. از جمله مسایلی که ما باهم صحبت کردیم قتل میراکبر خیبر و قاتل آن بود. دستگیر پنجشیری گفت به نظر وی امین، کارمل و سفارت شوروی این کار را نکرده اند. به

دید وی امین با خیر خصومت شخصی نداشت که انتقامش را بگیرد. امین همواره با کارمل دشمنی و مخالفت داشت تا با خیر. همچنان بقول وی کارمل آدم کینه توز و انتقامجو نبود و با خیر اصلاً و آنهم تا آستانه مرگش مخالفتی نداشت. تا آنجایی که وی شنیده است: نقطه اختلاف نزدیکی بیش از حد خیر با حزب انقلاب ملی (غورزنگ ملی) داوود خان گویا تا سرحد انحلال ح.د.خ.ا. بشمول شاخه‌های نظامی آن بود، که مورد قبول فرکسیون قبلی پرچم در رأس کارمل نبود. او گفت که از جنرال قادر بعد از ۷ ثور شنید که امر ترور خیر را وزیر دفاع سردار غلام حیدر رسولی در تباری با گروه‌های اخوان المسلمین انجام داد.

قتل فجیع خیر در حمل ۱۳۵۷ تکانه شدیدی به جامعه افغانی و ضربه مهلکی به حزب دموکراتیک خلق (که در آنحال متحد بود)، پنداشته می‌شود.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان، مراسم تشییع جنازه خیر را به یک نمایش قدرت و تقبیح دولت جمهوری افغانستان و همزمان اعتراض به شرایط موجود سیاسی که فقط حزب انقلاب ملی داوود خان حق فعالیت را داشته و رسانه‌های آزاد همه ممنوع‌الفعالیت بودند، با شعارهای ضد غرب و امپریالیزم تبدیل کرد. مظاهره کنندگان ح.د.خ.ا. و هوادارانشان که شمارشان هزاران نفر بود، جنازه خیر را از خانه مرحومی در مکروریان اول برداشته و از راه چهارراهی صحت عامه از پیشروی سفارت امریکا، از مقابل ارگ عبور داده، از راه جاده میوند به گورستان شاه شهید انتقال داده و آنجا میتنگ بزرگ سیاسی ضد دولتی را براه انداختند، که در سال‌های گذشته نظیر نداشت. این تظاهرات که شمار اشتراک کنندگان شان به هزاران نفر می‌رسید باعث وحشت رژیم داوود خان شدند. در این مراسم همه رهبران حزب به استثنای حفیظ‌الله امین (و قدوس غوربندی) به شکل فعال حاضر بودند. برعلاوه مأموران مصئونیت ملی نیز از مراسم و بویژه از سازماندهندگان و رهبران حزب فیلم و عکس می‌گرفتند. شعار اساسی تظاهر کنندگان ح.د.خ.ا. و تشییع کنندگان جنازه خیر «مرگ بر امپریالیزم!» و «سکوت مرگبار سیاسی را باید شکست!» بود که به داوود خان مستبد و خودخواه سخت برخورد و او هم دستور بازداشت همزمان همه رهبران ح.د.خ.ا. را داد (به استثنای امین که او پس از بازداشت همه رهبران و با دادن دستور اجرای کودتا پسانترزدانی شد).

مطابق اسناد مربوط به واسیلی میتروخین (افسر فراری ک.گ.ب. به غرب) نمایندگی ک.گ.ب. در کابل بتاريخ ۲۶ اپریل (۱۹۷۸) بگونه عاجل به مرکز (مسکو) از وضعیت بحرانی کشور خبر داد. همچنان سفیر کبیر پوزانوف نیز بنوبه خویش به پیروی سیاسی (حزب کمونیست اتحاد شوروی) اطلاع داده نظرش را چنین بیان داشت: «هراس آن وجود دارد که از میان اعضای کمیته مرکزی که هنوز زندانی نشده اند، کسانی پیدا شوند که دست به اعمال جدی افراطی (اکسترمیستی) بزنند. البته آنها را تفتین‌های ارگان‌های مخصوص دولتی نیز وادار به اینکار خواهند کرد. به نظر ما این نوع برآمدهای افراطی در حال کنونی به سرکوب نیروهای مترقی کشور منجر خواهد شد.»^{۱۱۷}

در عین زمان همانروز از ک.گ.ب. پاسخی ارائه شد که در آن از جمله آمده بود «امکان دارد که موساد سازمان نظامی این حزب را به اقدامات ضد حکومتی تحریک کند که هدفش از این امر، زدن ضربه به خود می‌باشد.»^{۱۱۸}

بقول میتروخین: چنین برمی آید که دفتر ک.گ.ب.، سفارت (در کابل) و رهبری مسکو از اوضاع افغانستان تصویر واضح نداشته و بگونه نادرست آنرا ارزیابی کرده و آماده شکست احتمالی سازماندهی کودتا بودند.

نگارنده این نبشته در سال‌های ۱۹۹۲-۱۹۹۴ و سپس ۲۰۱۲-۲۰۱۳ (در سال‌های پیش از کهولت و بیماری و سپس وفاتش بگونه تلفونی) با دکتور کارگون افغانستان شناس انسیتوت شرقشناسی فدراسیون روسی تماس داشته و با او هرازگاهی پیرامون مسایل تاریخی افغانستان گفتگو می‌کردیم. او بسیار مؤجز، کوتاه و واضح حرف می‌زد. چیزیکه او درباره موضوعات بالا گفت تا حال چنین بیادم است: در مسأله افغانستان میان گ.آر. او.^{۱۱۹} و ک.گ.ب. رقابت بوده و هردو اداره سوای هم و گاه مخالف هم عمل می‌کردند. شبکه ارتباطی ک.گ.ب. از میان زمامداران افغانی تا کارشناسان و گاه افسران عالیرتبه و احزاب و سازمان‌های اجتماعی تا لایه‌های پایین جامعه گسترده بود. در حالیکه گ.آر. او. عمدتاً از طریق مشاوران شوروی مخبرانش را (از میان ارتش) جذب کرده و یا هنگام آموزش نظامیان افغانی در مؤسسات نظامی شوروی در ارتش افغانستان نفوذش را می‌گستراند. همین امر یعنی عدم همکاری و نداشتن مشی هم‌آهنگ در افغانستان، بگفته کارگون ضعیف

و اشتباه جدی دولت شوروی و حزب کمونیست بود. از همین جا برداشت‌های ک.گ.ب. و گ.ار.او ازهم متفاوت بودند. برداشت‌های متناقض شامل فرکسیون‌های خلق و پرچم نیز می‌شد. ک.گ.ب. چنین برداشت داشت که پرچمی‌ها شهرنشین‌ها و روشنفکرانی اند که از نگاه دسپلین منظم‌تر و ملی‌گراتر از خلقی‌ها اند، در حالیکه گ.ار.او خلقی‌های بیش‌تر روستایی را انقلابی‌تر و چپ‌تر پنداشته و به نفوذشان در لایه‌های پایینی و میانه ارتش و اینکه قبایلی و بیش‌تر پشتون بودند، ارزش قایل بود. مگر در این میان ک.گ.ب. بیش‌ترین شبکه‌ها و افراد همکاراش را در جامعه افغانی داشت. در حالیکه اسلحه و زور بدست گ.ار.او. و مهره‌هایش در افغانستان بود که یکی از عوامل خودسری اداره کشف وزارت دفاع اتحادشوروی بوده و باعث ماجراجویی‌ها و بدبختی‌های فراوان در افغانستان شد. قابل تذکر است، کارگون فقید یکی از خاورشناسان و افغانستان شناسانی بود که مخالف لشکرکشی شوروی به افغانستان بوده و به همان دلیل در سال‌های ۸۰ میلادی تاحدی در انستیتوت شرقشناسی از نظر افتاده بود.

باری از کارگون درباره نقش شوروی‌ها در کودتاهای ۲۶ سرطان و ۷ ثور نیز پرسیدم که پاسخ داد، شوروی‌ها مستقیماً در این حوادث دست نداشتند، ولی مهره‌های شان (بویژه از گ.ار.او.) در اردو و دولت این کودتاها را انجام دادند. او بمن گفت که از کودتای ۷ ثور به آنگونه‌ی که رخداد، دولت و زمامداران شوروی نه خبر و نه انتظاری داشتند. حفیظ‌الله امین که یکه تاز روابط و رهبری نظامی‌های خلقی در اردو و پولیس بود، با درک ضعف دولت و عدم شناخت درست شوروی‌ها، دست به این ماجراجویی خونین زده، شوروی‌ها را اغفال کرده و آنانرا برابر یک واقعیت تلخ قرار داد که درآن گرداننده و چهره اصلی نظام کودتایی خود وی (حفیظ‌الله امین) بود.

چنانکه پیش‌تر تذکر رفت، امین از تأخیر بازداشتش (که به احتمال زیاد با توافق وزارت داخله داوود در رأس قدیر نورستانی صورت گرفته بود) استفاده کرده و فرمان کودتا را صادر کرد.

درباره زخمی و کشته شدن قدیر نورستانی محترم سید حسن رشاد بمن چنین گفته بود:

«قدیر نورستانی در حالیکه توسط کودتا چیان از ناحیه پا زخمی شده و به شفاخانه چهارصد پسرتر انتقال می‌یافت، پی‌وقفه خواهش می‌کرد، به امین صاحب از وضعیتش خبر دهند. مگر با خبر شدن امین، نورستانی بجای اینکه مداوا شود، ازین برده شد».

باینترتیب امینی که امر کودتا را صادر کرده بود، «قهرمان دلیر انقلاب شکوهمند ثور» شده و در رأس همه اهرام حاکمیت قرار گرفت. با کودتای ۷ ثور در حقیقت برنامه فاجعه بار تخریب و نابودی کشور همانگونه که موساد و ک.گ.ب. پیشگویی کرده بودند، آغاز شد.

پایان بخش یکم

^۱ -D-Day

^۲ آیزنهاور درصدد بود تا اتحاد آمریکا را با کشورهای هم پیمان تقویت کرده و واشنگتن را برای مقاومت در برابر تهاجم «سرخ» به -اروپا، آسیا و آمریکای لاتین آماده نگه دارد. مطابق دکترین آیزنهاور در سال ۱۹۵۷، سطح تعهدات آمریکا به امور کشورهای خاورمیانه افزایش یافت.

^۳ кгб в афганистане [PDF] [۷۱۸dqs۸u۲۰r۰]

В Лондоне умер шпион Василий Митрохин ("Грустный"), раскрывший тайны КГБ — Викиновости

Митрохин, Василий Никитич — Википедия-asnade-mitrokhin.pdf

و همچنان کتاب اسناد میتروخین کا.گ.ب. و جهان نوشته کریستوفر اندرو واسیلی میتروخین ص. ۴۵۵ ص. ۴۵۷ زبان فارسی.

واسیلی میتروخین یکی از مأموران ک.گ.ب. بود که در سال ۱۹۲۲ در شهر ریازان روسیه تولد شده و در ماه جنوری سال ۲۰۰۴ در انگلستان وفات کرد.

میتروخین بایگان اداره اطلاعات اتحاد شوروی کا.گ.ب. بود که دوران خدمتش در این سازمان از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۸۴ ادامه داشت. او مسئول نظارت بر انتقال کل بایگانی اطلاعات خارجی کا.گ.ب. به مرکز کنونی این سازمان در "پاسه‌نو" در خارج مسکو بود. وی در کارنامه اش مأموریت‌هایی در خاور میانه را تحت پوشش دیپلمات نیز داشت. میتروخین در سال ۱۹۸۴ بازنشسته شد.

در سال ۱۹۹۲ او به شهر تالین پایتخت استونی رفته تلاش بیهوده نمود تا اسنادش را به سی.آی. ای. بدهد، ولی این تلاش بی نتیجه بود، چونکه آنها این اوراق را جعلی تلقی می‌کردند. سپس او در ماه مارچ ۱۹۹۲ با چنین تلاشی مکرراً به سفارت بریتانیا در شهر ریگا مراجعه کرد. سفارت اسناد او را جهت کنترل به اداره ام.ای. ۶ انگلستان فرستادند. پس از آن اسنادش قبول شده و تحویل‌گیری آنها از «داچه» اش عملی گردیده و به تعقیب آن اسناد مذکور مخفیانه به انگلیس انتقال یافتند. بعدها او این کارش را کار و وجیه «وطنپرستانه در برابر مردم روسیه» اعلام کرد.

در سال ۱۹۹۶ اسناد آرشیفی میتروخین بکمک و ویراستاری کریستوفر اندریو پروفیسر تاریخ ادارات جاسوسی دانشگاه کمبریج اقبال چاپ یافت که مانند بمی در اروپای غربی، شرقی و بویژه روسیه انعکاس یافت.

میتروخین هنگام خدمت در آرشیف ک.گ.ب. برخلاف برخی جواسیس دیگر وابسته به ادارات استخباراتی غربی با سازمان‌های خارجی و غربی ارتباط نداشت. شبیه دزدی اسناد محرم بایگانی ک.گ.ب. از سوی وی چنین بود: او اسناد مهم و جالب را در کاغذهای کوچک کاپی کرده و با پنهان نمودن آنها در جراب و کفشش پنهانی آنها را قاچاق می‌کرد. او سپس یادداشت‌هایش را در کتابچه‌های درسی بازنویس کرده و رده بندی و کد گذاری می‌کرد. در نهایت میتروخین نسخه‌های کپی را در زیر زمین ویلاش در پاکت‌های شیر نگه می‌داشت.

او اطلاعاتی را از سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۸۰ م. درباره کشورها، شخصیت‌ها و عملیات ک.گ.ب. کاپی کرده و جمع‌آوری می‌نمود. این واقعیت که او اسناد اصلی ک.گ.ب. را نتوانسته مستقیماً کاپی کند، از ارزش اسناد ارایه شده او تا حدی می‌کاهد، ولی باوجود اینها اسنادش از نگاه تاریخی با ارزش و بی‌نظیر بوده و به مطالعه و تدقیق بعدی ضرورت دارند و به گفته‌ی افبی. آی. این اسناد "جامع‌ترین اطلاعاتی بود که تا آن زمان از یک منبع دریافت شده بود". باوجود اینها باید دانست که نشر این کتاب در انگلیس بیشتر به منظور بدنامی بیشتر اتحاد شوروی، ک.گ.ب. و روسیه بوده، در صورتیکه ام.ای. ۶، سیا و موساد کارنامه‌های مشابه و چه بسا بدتر و کثیف‌تر دارند.

ادارات استخباراتی روسیه در باره اسناد میتروخین می‌گویند، «اگر ساده بگوییم، آنها اغراق‌آمیز اند»، که دال بر وجود واقعیت‌هایی در آنهاست. همچنان خبر اینکه میتروخین رئیس بخش آرشیف و یا کارمند ارشد اطلاعات شوروی بوده درست نیست. او هیچ وقت چنین پستی نداشته فقط کارمند بخش بایگانی بوده که بیشترین اطلاعات اش برای آرشیف حفظ می‌شدند. نگارنده این مقاله هنگام نوشتن آن، متن اصلی روسی و همچنان ترجمه فارسی اسناد میتروخین را مطالعه نموده و تاحدی داده‌های آنرا بشکل انتقادی بکار گرفته است.

البته که اسناد میتروخین یکی از منابعی اند که درباره حوادث سالهای ۷۰ میلادی و پس از ۷ ثور درمورد ح.د.خ.ا. اطلاعات معین و جالبی را ارایه داده اند که تازمانی که خود ف.اس.ب. اداره فدرال امنیت روسیه خود آرشیف‌هایش را علی و رونمایی نکند، در مورد درستی و کژی آنها نمیتوان حکم قطعی کرد، ولی با اینهم اسناد جمع‌آوری شده بدلیل اینکه گردآورنده در زمانش جاسوس سازمان‌های خارجی نبوده (مانند اولیگ گردیوفسکی و غیره) تا کشفانی کرده و مثنی و دستور معینی را تعقیب کند، بی‌نظیر اند، چون اکثریت اسناد با واقعیتها، ارقام و تاریخ و مکان آنها درج شده اند. صهیونیسم به معنی عام آن مبارزه یهودان بخاطر برگشت به منطقه صهیون (فلسطین) و ایجاد دولت ملی یهودی می‌باشد. واژه صهیون- نخستین بار در مجله آلمانی استقلال در سال ۱۸۹۰ توسط ان. بیرنباوم مطرح شد.

دو اصل عمده صهیونیسم عبارتند از:

- انعکاس خواسته‌های یهودان برای برگشت به سرزمین صهیون پس از ۲۰۰۰ سال مهاجرت و تبعید و دفاع از جنبش آزادیخواهانه یهودان در قرن ۱۹ که به شکست مواجه شد.

تبودور هزل با نوشتن کتابی تحت عنوان دولت یهودی اساس صیهونیزم افراطی سازمان یافته را گذاشت. بسانتر در سال ۱۸۹۷ اولین کنگره بین‌المللی یهودان در شهر بازل سویس دایر شد. پس از سال ۱۸۸۰ نخستین گروه‌های مهاجر یهودان به فلسطین رفتند. در میان سالهای ۱۸۹۷-۱۹۱۴ جمعاً در حدود یک و نیم میلیون نفر یهود از اروپا به امریکا مهاجرت نمودند در حالیکه فقط ۳۵۰۰ نفر به فلسطین برگشته بودند.

با ایجاد دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ از شهرت صیهونیزم کاسته شد؛ ولی هنوز هم در میان یهودان بنیادگرای مذهبی هواداران زیادی دارد. در سال ۱۹۶۷ در ۲۷ مین کنگره صیهونیستان در شهر یورشلیم (بیت المقدس) برنامه پی تصویب شد که برمبنای آن زندگی در اسرائیل برای صیهونیستها حتمی اعلام شد.

نزد اکثر اعراب صیهونیزم پشتوانه معنوی و مادی سیاست ضد عربی و فعالیت‌های سرکوبگرانه محافل نظامی دولت اسرائیل پنداشته میشود. بیشترینه دولتهای جهان، سیاستمداران و شخصیت‌های جهانی رسماً مخالف صیهونیزم می‌باشند. بن گوریون یکی از بنیانگذاران اسرائیل کنونی و نخست وزیر اول آن معتقد بود که وجود اسرائیل برای همه یهودیان جهان حیاتی است. (دیده شود، کتاب استراتژی پیرامونی اسرائیل از محمد تقی تقی پور، نشر موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی صفحه ۲۴).

ملل متحد نیز طبق قطعنامه سال ۱۹۷۵ صیهونیزم را شکلی از نژادپرستی (راسیزم) دانسته و آنرا محکوم نموده است. (خ. وداد).

۵ کتاب سه رویداد و سه دولتمرد، نوشته دکتر هوشنگ نهاوندی، ... ص. ۵۱۴-
۶ کاپیتولاسیون یا حق قضاوت کنسولی، ننگین ترین خیانت رضاشاه پهلوی به ایران و عزت و شرافت ایرانیها به شمار می رود، امتیازی که البته، نتیجه عکس داد و برعلیه رژیم شاه شد و آتش زیر خاکستر انقلاب اسلامی را روشن‌تر کرد. دیده شود:
کتاب اعترافات ژنرال، خاطرات ارتشبد عباس قره باغی (مهرداد- بهمن ۵۷)، نشر نی، چاپ هفتم ۱۳۵۶- تهران. ص. ۳۹۷.

کاپیتولاسیون اولین بار بعد از انعقاد قرارداد ترکمنچای، از سوی روسیه تزاری بر ایران تحمیل شد. بعد از آنکه روسیه تزاری در ایران، حق قضاوت کنسولی را به دست آورد، کشورهای اسپانیا، فرانسه، امریکا، اتریش، بلژیک، یونان، ایتالیا، انگلیس، هلند، دانمارک، سویدن، سوئیس، ارجانتاین، مکزیکو، چیلی و برزیل نیز خواستار چنین حقی شدند.

بعد از آنکه دولت تزاری روسیه در نتیجه انقلاب اکتوبر سقوط کردند رژیم بلشویکی حسن نیت نشان داد و حق قضاوت کنسولی را لغو کرد. به دنبال این امر، حق قضاوت کنسولی سایر کشورها نیز به تدریج در اثر عواملی لغو گردید؛ ولی رژیم شاه در سال ۱۳۴۳، در اوج خفت و وابستگی، بار دیگر آن را احیا کرد. در این زمان که رژیم شاه تحت سیطره کامل امریکا بود، لایحه ای به مجلس فرستاد و به عوامل خود در مجلس دستور داد لایحه مذکور را فوراً به تصویب برسانند. لایحه حق قضاوت کنسولی تحت عنوان "لایحه اجازه به مستشاران نظامی امریکا برای استفاده از مصونیت

سیاسی و اجتماعی و معافیت های مصرح در قرارداد وین" در روز ۲۱ مهر ۱۳۴۳ در مجلس رژیم شاه به تصویب رسید. با علنی شدن تصویب این قانون، موج اعتراضات در محافل سیاسی داخلی و خارجی آغاز شد. آن دوران، مقطع گسترش جنبش های استقلال طلبانه در کشورهای امریکای لاتین و خاورمیانه بود و طبیعتاً تصویب چنین قانونی، آن هم در کشوری که هرگز رسماً مستعمره نشده بود، حیرت همگان را برانگیخت! تعداد ۷۴ رأی موافق در برابر ۶۳ رأی مخالف در مجلس نشان می دهد که حتی نمایندگان مزدور و بی اراده مجلس شورای ملی هم، نتوانسته بودند این لایحه ننگین را به راحتی بپذیرند.

پس از تصویب این قانون ده ها هزار امریکایی بنام کارشناس و مستشار به ابران آمده از حق مصئونیت دیپلماتیک برخوردار شدند.

سیر نفوذ ۵۰ هزار مستشار امریکا در دوران پهلوی | خبرگزاری فارس

سیر نفوذ ۵۰ هزار مستشار امریکا در دوران پهلوی

جریان ورود مستشاران امریکا با ورود انگشت شمار آنها از جمله مورگان شوستر در دوره قاجار آغاز می شود، با استخدام چند صد نفر در دوره پهلوی اول ادامه می یابد و در نهایت در اوایل سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۸)، با ورود ۵۰۰۰۰ نفر به اوج خود در تاریخ کشور ایران رسید.

۷ استراتژی پیرامونی اسرائیل. نوشته محمد تقی پور. موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی. چاپ اول بهار سال ۱۳۸۳. تهران. ص. ۲۷-

۸ دیده شود کتاب سه رویداد و سه دولتمرد، نوشته دکتر هوشنگ نهاوندی، شرکت کتاب، چاپ نخست پاییز ۱۳۸۸ خورشیدی - ۲۰۰۹ - میلادی ص. ۶۰۸-۶۰۷ -

۹ کتاب سه رویداد و سه دولتمرد، نوشته دکتر هوشنگ نهاوندی، شرکت کتاب، چاپ نخست پاییز ۱۳۸۸ خورشیدی - ۲۰۰۹ - میلادی ص. ۶۰۸

۱۰ wadad، کتابهای رایگان فارسی wadad، کتابهای رایگان فارسی

۱۱ دیده شود کتاب سه رویداد و سه دولتمرد، نوشته دکتر هوشنگ نهاوندی، شرکت کتاب، چاپ نخست پاییز ۱۳۸۸ خورشیدی - ۲۰۰۹ - میلادی ص

۱۲ فرزندان استر. مجموعه مقالاتی درباره ی تاریخ و زندگی یهودیان در ایران... فصل بیست و چهارم . سلطنت پهلوی و انقلاب اسلامی... ص. دوم

۱۳ واژه روسی. سرویس جاسوسی که به هدف جمعآوری اطلاعات محرم و ادراره و اجرای عملیات تخریبی سازماندهی میشود-

۱۴ واژه روسی. سرویس جاسوسی شوروی در خارج که برای جلب افراد و گسترش شبکه اطلاعاتی و جمعآوری اطلاعات بوسیله اداره ریزدنتوری ایجاد و فعال نگهداشته می شد.

АГЕНТУРАРазведывательная служба, организуемая с целью сбора секретных сведений и проведения подрывной работы

Резидентура — заграничное учреждение органа внешней разведки.

Достоверных сведений о структуре и составе резидентур СВР в открытой печати не найдено. С некоторой степенью допустимости можно использовать данные о структуре резидентур ПГУ КГБ СССР, с допуском на современные изменившиеся условия.

Резидентура — заграничное учреждение органа внешней разведки. Достоверных сведений о структуре и составе резидентур СВР в открытой печати не найдено. С некоторой степенью допустимости можно использовать данные о структуре резидентур ПГУ КГБ СССР, с допуском на современные изменившиеся условия.

^{۱۵} چکا (ج.ک.آ. بروسی) مخفف کمیسیون فوق العاده

Всероссийская чрезвычайная комиссия по борьбе с контрреволюцией и саботажем [۱] при Совете народных комиссаров РСФСР (ВЧК при СНК РСФСР) — специальный орган безопасности Советского государства. Комиссия была создана ۷ (۷۰) декабря ۱۹۱۷ года [۲][۳]. Упразднена ۶ февраля ۱۹۲۲ года с передачей полномочий ГПУ при НКВД РСФСР.

سلف ک.گ.ب. بود که در رأس آن بلشویک مشهور فیلکس درژینسکی قرار داشت. این اداره میان سالهای ۱۹۲۴ - ۱۹۳۴ بهمین نام یاد می‌شد. زیر نظر این موسسه دهها عملیات در داخل و خارج شوروی عملی شد.

پس از جنگ دوم جهانی بجای او.پ.گ.او. کمیته امنیت دولتی اتحاد شوروی (یا ک.گ.ب) در ماه مارچ ۱۹۵۴م. تأسیس شد.

اداره اطلاعات شوروی در سالهای ۲۰ قرن بیست در کابل و درز جنب سفارت شوروی فعال شد که ناظم و آمر عملی آن گریگوری. آقابیگوف بود. آقابیگوف در سال ۱۹۲۴ زیر نام دستیار آمر مطبوعاتی سفارت شوروی در کابل تعیین شد، در حالیکه او عملاً مسئولیت بخش اجنتوری اداره استخبارات شوروی موسوم به گ.پ. او. را به عهده داشت.

آقابیگوف در مدت کمی توانست به مکاتبات رسمی نمایندگی‌های دیپلماتیک خارجی در کابل دست یابد. وی بسادگی توانست رئیس اداره پولیس دولت امانی را تطمیع نموده و از او اطلاعات منظمی

پیرامون فعالیت‌های دیپلمات‌های خارجی از کشورهای اروپایی و آسیایی و بویژه انگلیس‌ها بدست آورد. همچنان آقابیگوف در میان مهاجران آسیای میانه شوروی و اطرافیان امیر مخلوع بخارا سیدعالم‌خان در افغانستان نفوذ کرده و مراقب فعالیت‌های آنان بود.

او در کابل با افراد زیاد و کارمندان عالیرتبه نظامی و ملکی افغانی ارتباط قایم کرده و حتی در میان سران قبایل (پشتون) گماشته‌ها و مخبرانی داشت، که از آنها اطلاعات منظمی را دریافت می‌کرد.

گریگوری آقابیگوف در سال ۱۹۲۸ به مسکو خوانده شده و آمریت سکتور شرقی اداره اطلاعات خارجی (گ.پ. او) را بدست گرفت. پس‌انها او بحیث آمر استخبارات شوروی در استانبول انتصاب شد. وی از جمله نخستین افراد شوروی بود که با آن نظام بریده و برضد آن قرار گرفتند.

آقابیگوف در ماه جون سال ۱۹۲۹ با اسناد جعلی ویزای فرانسه را بدست آورده و از استانبول به پاریس گریخت. او در آنجا در نشرات مهاجران روسی به چاپ یک سلسله مقالات دست زد، که از جمله دو کتابش بنام‌های «گ.پ. او.»، «یادداشت‌های چکیست» و «ج.ک.ا. مشغول فعالیت» در برلین به نشر رسیدند. دولت شوروی و جواسیس. پ. او با جدیت در پیگرد او بوده و در صدد

از بین بردن قابیکوف بودند. اما وی توانست مدت مدیدی از پیگرد آنان بگریزد. مگر در تابستان سال ۱۹۳۷ آقابیکوف که برای زندگی و مخارجش مشغول قاچاق آثار عتیقه (انتیک) بود، در مرز فرانسه-هسپانیه به قتل رسید.

به نقل از کتاب «ظهور سلطنت پهلوی، جلد دوم - جستارهایی از تاریخ معاصر ایران»، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران-۱۳۰۷ خورشیدی صفحه ۲۵ «آقابیکوف در سال ۱۹۳۰ رئیس گ.پ.او. در ترکیه شد. در آنجا انتلجنس سرویس از طریق یک دختر انگلیسی او را طعمه خود ساخت و آقابیکوف به غرب پناهنده شد. او در سال ۱۹۳۰ توسط مأمورین اطلاعاتی شوروی در اسپانیا به قتل رسید».

دیده شود: نخستین مداخله نظامی شوروی به افغانستان

<https://share.google/e۲Ql۰۲E۱Pkv۸۶H۰Go>

^{۱۶} یوری کوزنتس، کتاب «چپاولگران از بازی خارج میشوند»، مترجم پرویز آرزو، نشر کانون رشد فرهنگ و هنر افغانستان، زمستان ۱۳۸۲، ص. ۷۵.

^{۱۷} میرمحمد صدیق فرهنگ. افغانستان در پنج قرن اخیر، جلد دوم. چاپ جدید ۱۳۷۱. تجدید چاپ ۱۳۸۰ قم. ایران نشر دارالافتسیر. -صفحات ۶۴۵-۶۴۶ -

^{۱۸} همانجا ص. ۶۴۶ -

^{۱۹} همانجا ص. ۶۴۸ -

^{۲۰} همچنان از سفارت المان مجموعاً ۳۴۲ دوسیه مدارک، ۶۱۷۹۴ دالر امریکایی، ۳۲۲۲ پوند استرلینگ، ۱۰۹۹۹ روپیه هندی، ۲۵۱۱۴۰ -افغانی و ۱۵۱ سکه قدیمی انتقال داده شد. - یوری کوزنتس، کتاب «چپاولگران از بازی خارج میشوند»، مترجم پرویز آرزو، نشر کانون رشد فرهنگ و هنر افغانستان، زمستان ۱۳۸۲، ص. ۱۴۳ -

^{۲۱} Station Chief.Memoris of HASSAN Toufanian, Iraninan Oral History Project. Centre of Middle Eastern Studies. Harvard university ۱۹۸۵.

خاطرات ارتشبد حسن طوفانیان. طرح تاریخ شفاهی ایرا، دانشگاه هاروارد. ص. ۸۹ -

^{۲۲} محمد رضا پهلوی «باسخ به تاریخ»، به کوشش شهیار ماکان، چاپ انتشارات شهرآب، سال ۱۳۷۱ خ. ص. ۳۶۸-۳۷۰ -

^{۲۳} زندگی و خاطرات امیر عباس هویدا... ص. ۳۲۲-۳۲۳.

^{۲۴} استراتژی پیرامونی اسرائیل ص. ۶۴، ۱۰۱-۸۴، ۴۸۶، ۲۳۱ و ۵۱۶ -

^{۲۵} دیگو کوردوزو سلیگ اس. هاریسون «پشت پرده افغانستان»، ترجمه اسد الله شفایی، انتشارات بین المللی الهدی، سال ۱۳۷۹. چاپ اول. ص. ۱۵

^{۲۶} زندگی و خاطرات امیر عباس هویدا، نوشته اسکندر دلد. نشر گلفام، چاپ اول، امین. تهران صفحات ۳۱۹-۳۲۰.

^{۲۷} همانجا ص. ۳۲۱ - کتاب اعترافات ژنرال، خاطرات ارتشبد عباس قره باغی (مهرداد- بهمن ۵۷)، نشر نی، چاپ هفتم ۱۳۵۶ - تهران. ص. ۳۹۷ -

^{۲۸} زندگی و خاطرات امیر عباس هویدا، نوشته اسکندر دلد. نشر گلفام، چاپ اول، امین. تهران صفحات ۳۱۹-۳۲۰ -

^{۲۹} کتاب اعترافات جنرال، خاطرات ارتشبد عباس قره باغی (مهرداد- بهمن ۵۷)، نشر نی، چاپ هفتم ۱۳۵۶ - تهران. ص. ۳۹۷ -

^{۳۰} همانجا صفحات ۳۲۱-۳۲۲

^{۳۱} همانجا ص. ۳۲۵-

^{۳۲} استراتژی پیرامونی اسرائیل. نوشته محمد تقی پور. موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی. چاپ اول بهار سال ۱۳۸۳. تهران. ص.ص. ۴۱-۴۰-

^{۳۳} De Mossad, verkorte naam van het Hebreeuwse מוסד למודיעין ולתפקידים Ha-Mossad le-Modiin ule-Tafkidim Meyuhadim (uitspraakⁱ), Instituut voor Informatie-inwinning en Speciale Taken, is een van de drie organisaties binnen de Israëlische geheime dienst, naast de Aman (de geheime dienst van het Israëlisch defensieleger) en de binnenlandse veiligheidsdienst Sjabak, ook wel bekend als Sjen Beet. -

^{۳۴} استراتژی پیرامونی اسرائیل. نوشته محمد تقی پور. موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی. چاپ اول بهار سال ۱۳۸۳. تهران.-

^{۳۵} استراتژی پیرامونی اسرائیل. نوشته محمد تقی پور. موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی. چاپ اول بهار سال ۱۳۸۳. تهران. ص. ۴۵

-Mossad | Home. De Mossad werd opgericht op ۱۳december ۱۹۴۹ door de toenmalige Israëlische premier David Ben-Gurion.

^{۳۶} استراتژی پیرامونی اسرائیل. نوشته محمد تقی پور. موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی. چاپ اول بهار سال ۱۳۸۳. تهران. ص.

^{۳۷} همانجا، استراتژی پیرامونی اسرائیل.... ص

Моссад: разведка Израиля, чем занимается, известные операции и теории заговора - Новости Mail

Агентство активно работает с другими разведывательными службами, включая ЦРУ США, MI-۶ Великобритании и другими государственными структурами стран-союзников Тель-Авива

همچنان دیده شود: زندگی و خاطرات امیر عباس هویدا، نوشته اسکندر دلد. نشر گلفام، چاپ اول، امین. تهران صفحه. ۳۲۴-۳۲۵

Официально «Моссад» под его нынешним названием «Мосад ле-модини ва ле-тафкидим меюхадим» («Учреждение по сбору разведывательной информации и специальным поручениям» или «Институт разведки и специальных задач» был создан ۱апреля ۱۹۵۱ года. Его директором был назначен Реувен

^{۳۸} mossad.gov.il/en/about

^{۳۹}

[۳۹]-«Моссад»: главные триумфы и провалы израильской спецслужбы - BBCNews Русская служба- mossad – Zoeken In ۲۰۱۸ telde de Mossad zo'n ۷۰۰ medewerkers verdeeld over acht afdelingen. Het hoofdkantoor is gevestigd ten noorden van Tel Aviv-

۴۰ استراتژی پیرامونی اسرائیل. نوشته محمد تقی پور. موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی. چاپ اول بهار سال ۱۳۸۳. تهران.

۴۱ ساواک Encyclopedia of Iranian Studies

مهمترین وظیفه ساواک کسب اطلاعات لازم برای حفظ امنیت ملی، کشف جاسوسی، مقابله با ناقضان قوانین ضد سلطنت و ضد مبارزه مسلحانه، مرتکبان جرائم نظامی و عاملان سوء قصد به جان شاه و ولیعهد بود.

مأموران ساواک در جرائم مربوط به آن‌ها جز ضابطان قضایی به‌شمار می‌رفتند و طبق سیستم دادگاه‌های نظامی که برای رسیدگی به جرائم سیاسی برپا شده بود، با خشونت و شدت عمل می‌کردند.

محمد رضا پهلوی در کتابش پاسخ به تاریخ با دروغ اذعان می‌کند که گویا تعداد کارمندان ساواک در آغاز سال ۱۹۷۸ سه هزار و دویست تن بودند و در پایان این سال از چهار هزار نفر تجاوز نمی‌کرد. اما مطابق کتابچه ای که از اسامی کارکنان و حقوق بگیران ساواک نشر یافت عده بسیار بیشتری بودند (ص. ۳۶۸)

ساواک در سرکوبی عناصر ضد نظام سلطنتی فعالیت گسترده‌ای داشت. به‌طور مشخص اداره کل سوم ساواک، به عنوان عامل «شکنجه» و «قتل» عناصر ضد سلطنتی شناخته می‌شد. چنانکه بین سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۵، تعداد ۳۶۸ تن از چریک‌های مسلح ضد حکومت سلطنتی را در درگیری‌های مسلحانه (پیش از سرنگونی حکومت شاهنشاهی) حدود ۱۰۰ زندانی سیاسی را به قتل رسانده بود. ساواک - ایران پدیا.

۴۲ کتاب اعترافات ژنرال، خاطرات ارتشبد عباس قره باغی (مهرداد- بهمن ۵۷)، نشر نی، چاپ هفتم ۱۳۵۶- تهران. ص. ۳۹۷ -

۴۳ Crystal Plan

۴۴ استراتژی پیرامونی اسرائیل. نوشته محمد تقی پور. موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی. چاپ اول بهار سال ۱۳۸۳. تهران. ص. ۶۴-۶۳

۴۵ استراتژی پیرامونی اسرائیل. نوشته محمد تقی پور. موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی. چاپ اول بهار سال ۱۳۸۳. تهران. ص. ۶۴

۴۶ چه کسی پیشنهاد تشکیل ساواک را به محمدرضا شاه داد؟

<https://share.google/M9eYGcxfVCMY9SCwV->

۴۷ زندگی و خاطرات امیر عباس هویدا. ص. ۳۱۷-۳۱۸. در این کتاب به نقل از فریدون هویدا برادر عباس هویدا آمده است: «در این کشور مسایلی مثل ساواک و ارتش هست که منحصر به شاه مرتبط می‌شود و معمولاً بعد از قراردادهای نظامی است که شاه مرا در جریان می‌گذارد.. همانجا - ۴۸ دیگو کوردووز سلیگ اس. هاریسون «پشت پرده افغانستان»، ترجمه اسد الله شفاپی، انتشارات بین‌المللی الهدی، سال ۱۳۷۹. چاپ اول. ص. ۲۰-

۴۹ دیگو کوردووز سلیگ اس. هاریسون «پشت پرده افغانستان»، ترجمه اسد الله شفاپی، انتشارات بین‌المللی الهدی، سال ۱۳۷۹. چاپ اول. ص. ۱۶-۱۵-

۵۰ همانجا ص. ۲۰-

^{۵۱} درباره درخواست شاپور بختیار از موساد برای ترور آیت‌الله خمینی - حمید شوکت ساواک - ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد . کتاب تازه مقام سابق موساد: بختیار از ما خواسته بود آیت‌الله خمینی را بکشیم - BBC News فارسی.

^{۵۲} استراتژی پیرامونی اسرائیل ص. ۵۶۰-

^{۵۳} چرا و چگونه موساد، شاه را سرنگون کرد!- کاوه احمدی علی آباد - ایران لیبرال-

^{۵۴} همانجا - چرا و چگونه موساد، شاه را سرنگون کرد!- کاوه احمدی علی آباد - ایران لیبرال-

حسین فردوست بی شک مرموز ترین چهره بازمانده از دوران پهلوی دوم است. فردوست دوست دوران کودکی محمدرضا شاه و هم کلاسی او در ایران بود که توسط رضا شاه به همراه پسرش برای ادامه تحصیل به سوئیس فرستاده شد و با ریچارد هلمز، که بعدها رئیس سازمان سیا شد، در همان مدرسه آشنا و دوست شد (دوستی فردوست از دوران کودکی با یکی از روسای سیا در اسناد ایرانی نیامده است). او همیشه بالاترین پست های امنیتی را در حکومت پهلوی داشت و نزدیکترین ندیم شاه محسوب می شد، بسیاری او را مغز شاه می نامیدند. فردوست ریاست دفتر اطلاعات ویژه شاه و همزمان معاونت ساواک و ریاست دفتر بازرسی شاه را نیز بر عهده داشته است. وی همچنین به عنوان ناظر بر عملیات دولت عمل می کرد. فردوست مدعی بود توسط انگلیسی ها به سرویس اطلاعاتی آن کشور جذب و طی سال های ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۲ به انگلیس رفته و توسط اینتلجینس سرویس در انگلستان دوره های آموزشی ویژه ای دیده بود. (همانجا)

^{۵۵} درینباره نظر شاه پیشین مراکش (مغرب) سلطان حسن جالب است: «شاه بسیار متکبر شده بود. از عاقبت او نگران بودم. در جشنهای تخت جمشید شرکت نکردم.»

محمد رضا پهلوی «پاسخ به تاریخ»، به کوشش شهریار ماکان، چاپ انتشارات شهرآب، سال ۱۳۷۱ خ. ص. ص. ۲۹۰، ۲۸۹ -

^{۵۶} دکتر محمد حسن شرق. تأسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان. مرکز نشرات سعید. دهکی منور شاه قصه خوانی پشاور. صفحات ۱۸۶-۱۸۷.

^{۵۷} دکتر محمد حسن شرق..... ص. ۱۸۱

^{۵۸} جنبش های روشنفکری و سرخورده گی گروه های سیاسی افغانستان در طول تاریخ م. غ. م-

^{۵۹} همانجا - جنبش های روشنفکری و سرخورده گی گروه های سیاسی افغانستان در طول تاریخ -

Jawedan: News, Opinion & Analysis

^{۶۰} عبدالمجید با تخلص زابلی اصلاً هراتی بوده و در سیاست و بویژه تجارت شخصیت شناخته شده افغانستان قرن بیستم بود. او در تجارت بین المللی در سال های بیست و ۳۰ قرن گذشته به روسیه و آلمان مشغول بوده و با سیاستمداران خارجی و داخلی بویژه آل یحیی (مانند نادرشاه و برادرش هاشم خان و برادرزاده هایش داوود خان و محمدنیم دوستی محکم داشت. کارگون شرقشناس و افغانستان شناس شوروی و روسیه به من باری گفت که زابلی پس از انقلاب اکتوبر در سال های باصلاح سیاست نوین اقتصادی در شوروی بوده و پاسپورت شوروی را هم (بنام خکیموف) داشت که با استفاده از آزادی نسبی تجارت و تولید در زمان سیاست نوین اقتصادی (نپ) ، مجیدخان پول هنگفتی کسب کرده بود. در همین سال های آغازین سده بیست سردار محمدهاشم خان در سفارت افغانستان در مسکو سفیر افغانستان بوده و با مجید زابلی روابط محکم داشته و هاشم خان از هدایا و کمک های سخاوتمندانه و حمایت مادی و مالی زابلی همواره مستفید می شد.

^{۶۱} زندگینامه تره کی: از کارمند اخراجی تا رهبر حزب؛ چهلمین سالگرد کودتای ثور - BBC News فارسی - وهمچنان - فرهنگ جلد دوم ص. ۶۶۴ دیده شود. -

^{۶۲} در اخیر سال ۲۰۱۴ من از طریق سازمان بین‌المللی مهاجرت به کابل رفته و در اکادمی علوم در انستیتوت تاریخ بکار آغاز کردم. البته در تقرر به این کار مرحوم لایق بمن کمک کرد. من و او هر از گاهی در تفریح و یا پس از کار در دفترش در اکادمی می‌دیدیم و او به برخی از پرسش‌هایم پاسخ می‌داد. روزی هنگام صحبت درباره ویش زلمیان او چشم‌دیدش را چنین حکایت کرد:

«حدود سال ۱۳۲۸ خورشیدی بود. من در پل باغ عمومی کابل بسوی مندوی میرفتم که به یک صحنه جالب سرخوردم. دیدم رسول خان قندهاری از موسسان ویش زلمیان در حالیکه با دو عسکر مسلح بدرقه میشد (او توقیف شده و روانه زندان بود)، بالای نورمحمد تره کی فریاد زده و فحش‌ها و دشنام‌های رکیک به زبان پشتو می‌دهد. او در میان دشنام‌های غلیظ از خیانت و جاسوسی تره کی گفته و می‌خواست بالایش حمله کند، که سربازان همراهش مانعش شدند و تره کی هم فرار کرد.»

^{۶۳} همانجا زندگینامه تره کی: از کارمند اخراجی تا رهبر حزب؛ چهلمین سالگرد کودتای ثور - BBC News فارسی -

^{۶۴} Митрохин Василий. КГБ в Афганистане. The KGB in Afghanistan -- Russian Edition -- Vasilii Mitrokhin.

کتاب اسناد میتروخین کا. گ. ب. در افغانستان بزبان روسی . ص. ۱
^{۶۵} چنانچه ولادیمیر لیخوفسکی آ. ا. در کتابش «تراژیدی و رشادت افغان» از آخرین لحظات زندگی تره کی زمانیکه جلادان امین اقبال، روزی و دود از او می‌خواهند در روی تخت بخوابد، (تا او را بکشند). تره کی به آنها می‌گوید بچه‌هایم من می‌دانم که شما مرا می‌کشید، فقط یک خواهش دارم تا پس از مرگم مبلغ پنجاه هزار افغانی پول نقد در جیبم و ساعت دستم (طلا) را به همسرم بدهید. (از یادمانده‌های نگارنده، که کتاب را در شروع سالهای ۹۰ م. خوانده و قسماً ترجمه هم کرده بودم).

^{۶۶} سمیع الله پویا کتاب صدراعظم افغانستان سردار محمد داوود خان. ، انتشارات سعید ۱۳۹۵ خ. کابل. بخش یادداشت مترجم. ص. و.

زایی ظاهراً از اتحاد شوروی و روس‌ها خاطرات بدی داشته و همواره در جهت انتقام از آنان بود (نخست با طرفداری از آلمان نازی در جریان جنگ دوم جهانی و سپس در شروع جنگ سرد که خواستار کمک نظامی امریکا شد، تا یک جنگ ضد شوروی پارتیزانی را در افغانستان سازماندهی کنند).

^{۶۷} دستگیر پنجشیری، ظهور و زوال حزب دموکراتیک خلق افغانستان. پخش اول، چاپ ۱۱ جدی ۱۳۷۷ مطابق جنوری ۱۹۹۹، چاپ اول. ص.ص. ۱۲۶-۱۱۳. بقول پنجشیری غبار بعداً با پسرش (به علت اختلاف با ببرک کارمل) از اشتراک در کارکنگره موسس خودداری کرد.

^{۶۸} دستگیر پنجشیری ... همانجا - ص.ص. ۱۴۹-۱۴۸ -

^{۶۹} همانجا ص. ۱۵۱ و ۱۵۴ -

^{۷۰} سلطان علی کشتمند، جلد ۱ و ۲ ص. ۱۴۵ -

^{۷۱} همانجا ص. ۱۵۵ -

^{۷۲} همانجا ص. ۱۵۸ -

^{۷۳} سلطان علی کشتمند -

^{۷۴} دستگیر پنجشیری. ص.ص. ۱۳۹-۱۳۸.

^{۷۵} همانجا ص. ۱۳۹.

^{۷۶} همانجا ص. ص. ۱۴۱-۱۴۲.

بقول محمد صدیق فرهنگ: حکمتیار قبلاً در دوره پادشاهی محمدظاهرشاه ... به قتل یکنفر محصل شعله بنام سیدال متهم و بزندان محکوم شده بود. دیده شود: محمد صدیق فرهنگ. افغانستان در پنج قرن اخیر. جلد دوم. چاپ جدید سال ۱۳۷۱، (تاریخ انتشار ۱۳۸۰)، نشر دارالتفسیر قم. ص. ۲۳

^{۷۷} دستگیر پنجشیری، ظهور و زوال حزب دموکراتیک خلق افغانستان....ص.۱۰۹-

^{۷۸} سلطان علی کشتمند، جلد ۱ و ۲ ص. ص. ۱۷۳-۱۷۲.

^{۷۹} محمد صدیق فرهنگ. افغانستان در پنج قرن اخیر. جلد دوم. ص. ۷۸۱

^{۸۰} «پشت پرده افغانستان. ص. ۲۰ -

^{۸۱} همانجا «پشت پرده افغانستان. ص. ۲۰ -

^{۸۲} محمد صدیق فرهنگ. افغانستان در پنج قرن اخیر. جلد سوم. ص. ۱۶۱-

^{۸۳} سلطان علی کشتمند، جلد ۱ و ۲ ص. ۱۷۳. سوما و منصور هاشمی از وفادارترین افراد نزدیک به امین بوده، و به ترتیب وزیران تحصیلات و آب و برق رژیم امین بودند. هردو از اخیر سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۰ در زندان بوده و سپس توسط دکتور نجیب الله آزاد شدند. هاشمی استاد دانشگاه کابل شد ولی توسط یک دانشجوی بدخشی که گفته می‌شد برادرش قبلاً به امر هاشمی از هواپیما در کوه‌های پامیر پرتاب شده و کشته بود، با ضرب گلوله تفنگچه کشته شد. (نگارنده)

^{۸۴} سلطان علی کشتمند، جلد ۱ و ۲ ص. ۱۷۱ -

^{۸۵} سلطان علی کشتمند، جلد ۱ و ۲ ص. ۱۷۲-

^{۸۶} سلطان علی کشتمند، جلد ۱ و ۲ ص. ۱۷۲-

^{۸۷} همانجا -

^{۸۸} دستگیر پنجشیری. ص.۵۴ -

^{۸۹} جهت معلومات مزید دیده شود: - سلطان علی کشتمند...، جلد ۱ و ۲ ص. ۱۶۳ -

^{۹۰} دستگیر پنجشیری، ظهور و زوال حزب دموکراتیک خلق افغانستان. بخش اول، چاپ ۱۱ جدی ۱۳۷۷ مطابق جنوری ۱۹۹۹، چاپ اول. ص.۵۳ -

^{۹۱} سردار محمد داوود فرزند سردار محمد عزیز

^{۹۲} کاپی یادداشت‌های واسیلی میتروخین افسر فراری ک.گ.ب. به انگلستان به زبان روسی. ص.۵-

The KGB in Afghanistan-Russian Edition-Vasily Mitrokhin, Washington, D.C., Woodrow Willson International Center For Scholars, Cold War International History Project, P.۵

باوجود اینکه این اسناد که با اغراق و بخاطر کسب پناهجویی سیاسی نوشته شده اند، بخشهایی از حقایق را نیز انعکاس میدهند. اسناد مربوط به میتروخین پسانها ۷ سال پس از پناهندگی اش در سال ۱۹۹۹ نشر شد. بخاطر آشنایی بیشتر دیده شود:

В Лондоне умер шпион Василий Митрохин ("Грустный"), раскрывший тайны КГБ — Викиновости

^{۹۳} دیگو کوردوزو سلیگ اس. هاریسون «پشت پرده افغانستان»، ترجمه اسد الله شفاپی، انتشارات بین المللی الهدی، سال ۱۳۷۹. چاپ اول. ص.۱۶-

۹۴ همانجا ص. ۱۶-

۹۵ چنانچه ذوالفقار علی بوتو که از کرکتر خودخواهانه داوود خان بخوبی آگاه بود، بکابل سفر نموده و رئیس جمهور داوود را «پدر» خطاب کرد که این امر باعث نرمش و نزدیکی بعدی داوود خان در رابطه به پاکستان شد -

۹۶ دستگیر پنجشیری. ظهور و زوال ص. ۵۵ -

۹۷ دستگیر پنجشیری. ظهور و زوال ص. ۵۶ -

۹۸ همانجا و همان صفحه

۹۹ داکتر محمد حسن شرق. تأسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان. مرکز نشرات سعید. دهکی

منور شاه قصه خوانی پشاور. ص. ۲۰۵

۱۰۰ همانجا-

۱۰۱ خاطره محترم سید حسن رشاد درباره امین و گلبدین که تلفونی و شفاهی برای نگارنده بیان کرد. بقول محترم رشاد «یک دیدار سه ساعته خصوصی حفیظ الله امین و و گلبدین حکمتیار در خانه سرور خان خروطی دوست شخصی و خویش امین در ماههای آخر زعامت داوود خان صورت گرفته بود»...

۱۰۲ دستگیر پنجشیری. ظهور و زوال ص. ۵۶ -

۱۰۳ عبدالوکیل... از پادشاهی مطلقه الی سقوط جمهوری دموکراتیک... ص. ۲۴۱

۱۰۴ داکتر محمد حسن شرق. تأسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان. مرکز نشرات سعید. دهکی

منور شاه قصه خوانی پشاور. ص. ۳ + ۲۱ -

۱۰۵ داکتر محمد حسن شرق. تأسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان. مرکز نشرات سعید. دهکی

منور شاه قصه خوانی پشاور. ص. ۱۸۶ -

۱۰۶ همانجا ص. ۳ + ۲۱ -

۱۰۷ داکتر محمد حسن شرق. تأسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان. مرکز نشرات

سعید... ص. ۳ + ۲۱ و ۴ + ۲۱ -

۱۰۸ حسن شرق ص. ۲۰۸

۱۰۹ عبدالوکیل. از پادشاهی مطلقه ای سقوط جمهوری دموکراتیک افغانستان. ص. ۱۸۷ -

۱۱۰ عبدالوکیل. از پادشاهی مطلقه الی سقوط جمهوری دموکراتیک افغانستان. ص. ۱۸۹ -

۱۱۱ به قول کتبی محترم محمد حسن رشاد، افسر گارد ارتشهای پیشین افغانستان و از اعضای سازمان مخفی نظامی شاخه پرچم که باصمیمیت و صداقت خاطرات و اطلاعات شان را در اختیار نگارنده گذاشتند.

۱۱۲ داکتر محمد حسن شرق. تأسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان... ص. ۲۰۴ -

۱۱۳ بقول شفاهی غریزی لایق به من، پس از ترور میر اکبر خیبر و کشف جسدش پولیس بخانه آنها برای اكمال دوسیه، مراجعه کرده و خواستار ملاقات با پدرش شده بود که سلیمان لایق خود را پنهان کرده و به پسرش گفته بود، بگوید او خانه نیست. بنابراین پولیس ها او را به طب عدلی برده بودند تا تثبیت هویت مقتول (خیبر شوهر عمه اش) را کند، که او عمل شناخت و تثبیت هویت را انجام داده بود.

۱۱۴ دستگیر پنجشیری. ظهور و زوال ص. ۶۰ -

۱۱۵ داکتر محمد حسن شرق. تأسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان... ص. ۱۹۲ -

۱۱۶ دستگیر پنجشیری. ظهور و زوال ص. ۶۱ -

^{۱۱۷} کاپی یادداشتهای واسیلی میتروخین افسر فراری ک.گ.ب. به انگلستان به زبان روسی.

The KGB in Afghanistan-Russian Edition-Vasily Mitrokhin, Washington, D.C., Woodrow Willson International Center For Scholars, Cold War International History Project, p.

^{۱۱۸} همانجا. البته تکیه از خلیل وداد است. -

^{۱۱۹} گ.ار. او. اداره کل کشف وزارت دفاع شوروی و اکنون از فدراسیون روسیه. (بروسی)

Главное управление Генерального штаба Вооружённых Сил ССР
(Российской Федерации)

